



قیمت اشتراک

ششماه	سالیانه	در ایران . . .
۲ تومان	۳ تومان و نیم	در آلمان . . .
۶۰ مارک	۱۰۰ مارک	در سایر ممالک
۱۲ شلینگ	یک لیره انگلیسی	ممکن است معادل مبالغ فوق عظمت روز
		ببول هر مملکت دیگری فرستاده شود.
		قیمت هر شماره برای تک فروشی در
		ایران ۳ قران است

کاوه

۱۳۳۴

این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Rédaction «Kaveh»
Berlin-Charlottenbourg
Leibnizstr. 64

۴ خنسه مسترقه ۱۲۹۰ زردگردی = غره شعبان سنه ۱۳۳۹ = ۱۰ آوریل فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 4 • Jahrg. 2

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الأولى سنه ۱۳۳۸ در براین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تدبیرات و زحمات طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عده ای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاخ اعلی در مطبعه خلی نفیس «کاوینی» بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن می آورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صفحه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوه ها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسانی و کلاهی روزنامه و ترتیب جدید اسامی و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتوانید خط فرنگی پائین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بدهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**

Leibnizstr. 64.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

ترتیبات اشتراک

بعموم مشترکین و باخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران سه تومان و نیم است بیکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چای اداره و چه غیر آن) با مضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشد که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین و هم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التبعین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را یا بزرگترین نقطه‌ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را روپیم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آنرا پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول و حده آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته‌اند وجه را پرداخته باشند یا نه.

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارخانه حاج محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

طهران: جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری

جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمره ۱۰۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

سیستان: جناب آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان

مشهد: کتاخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

شیراز: جناب آقا میرزا احمد خان پژوه ناظم و محاسب پستخانه ایالتی فارس

بندربوشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی عضو شرکت بهمانی برازجانی کازرونی

کرمانشاه: تجارخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرمشاهی پارسائی

کاشان: تجارخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارخانه‌های مذکور پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره کاوه بفرستند تا روزنامه منظمأ و مستقیماً بایشان ارسال شود.

تصحیحات

در شماره گذشته کاوه (شماره ۳، سال دوم، دوره جدید) در صفحه ۵ ستون اسطر ۲۶ نوشته شده که در عشق آباد مأمورین روس قاتل شخص بابی را با قصاص بقتل مجازات کردند. این فقره قدری با اصل حقیقت واقعه اختلاف دارد و صحیح آن چنان است که در سنه ۱۳۰۷ دو نفر مسلمان متعصب از مشهد محض اینکار فرستاده شده بودند و آنها در ۱۲ محرم حاجی محمد رضانام اصفهانی بابی را در عشق آباد کشتند. مأمورین محکمه نظامی روسی ابتدا اگر چه در باره قاتلین حکم قتل داد ولی جزای آنها بعد بحبس و اعمال شاقه مادام الحیات تبدیل شد. در این باب دو لوح از طرف رئیس بایه صادر شد که نص آنها در کتاب بارون روزن در سنه ۱۳۰۹ در پترسبورگ چاپ شده است.

تشکر

در جواب استمدادی که در شماره ۷ سال گذشته کاوه درج شده بود راجع اینکه ده نفر صاحبان همت هر کدام دویست تومان برای استحکام اساس روزنامه «کاوه» بدهند اینک اجابت جدیدی را با تشکر مخصوص باطلاع خوانندگان میرسانیم. جناب آقای حاج محمد حسن نمازی مقیم هونگ کونگ (چین) مبلغ پنجاه لیره انگلیسی در جواب تقاضای مزبور برای مدد باسالی کاوه باین اداره فرستاده‌اند.

<p>قیمت اشتراک</p> <table border="1"> <tr> <td>ششماه</td> <td>سالانه</td> </tr> <tr> <td>در ایران ۲ تومان</td> <td>۳ تومان و نیم</td> </tr> <tr> <td>در آلمان ۶۰ مارک</td> <td>۱۰۰ مارک</td> </tr> <tr> <td>در سایر ممالک</td> <td>یک لیره انگلیسی ۱۲ شلینگ</td> </tr> </table> <p>ممکن است معادل مبلغ فوق بظنّه روز بیول هر مملکت دیگری فرستاده شود.</p>	ششماه	سالانه	در ایران ۲ تومان	۳ تومان و نیم	در آلمان ۶۰ مارک	۱۰۰ مارک	در سایر ممالک	یک لیره انگلیسی ۱۲ شلینگ		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات: Rédaction «Kaveh» Berlin-Charlottenbourg Leibnizstr. 64</p>
ششماه	سالانه									
در ایران ۲ تومان	۳ تومان و نیم									
در آلمان ۶۰ مارک	۱۰۰ مارک									
در سایر ممالک	یک لیره انگلیسی ۱۲ شلینگ									
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران ۳ قران است</p>	<p>۱۰ آوریل ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 4 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>۴ خسته مسترقه ۱۲۹۰ پردکردی - غرّه شعبان سنه ۱۳۳۹</p>	<p>آدرس تلگرافی: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>							

نکات و ملاحظات

مدرسه و رامین ما در شماره گذشته باین مطلب اشاره کردیم که عموماً اخلاق و اجتماعی بواسطه تحسین و تفسیح عامه نشو و نما یافته و مجلس ملی ایران رایج میشود و تشویق یا طعن عمومی یک خلق را پرورش میدهد و یا بر طرف میسازد. اسب تازی و تیر اندازی در میان عشایر ایران، مهماننوازی و حمایت از پناهندگان در میان چادر نشینهای عرب، ریاضت کشی و درویشی در هند، قتل کفار در افغانستان و دشمنی با ملل غیر ترکی در عثمانی فقط نتیجه مدح و آفرین و تشویق و تحسین عمومی مردم آنجاها و تکرار منظم و متواتر و متوالی در این باب است که گوشها از پنج سالگی تادم مرگ دائماً همان تحسین و تفسیح را مکرر میشوند و بدین طریق یک ملکه راسخه و عقیده استوار در دلها پیدا میشود. وقتیکه یک خصلت و یا پیشه مقبول عامه و مرغوب شد صاحبان آن حرفت یا خصلت محترم و مورد ستایش عمومی میشوند و تحسین و آفرین آنها در زبانها مشوق دیگران میگردد و بتدریج هر صاحب استعداد و با لیاقتی از اول جوانی همت خود را بر آن میگمارد و سعی میکند که آن پیشه را پیش گیرد و در آن صفت کامل شود تا هم نان و هم نام و شهرت بدست بیاورد و میان قوم خود عزت و حرمت داشته باشد.

در ایران پیش از ظهور مشروطیت شهرت و حرمت مال فقها و اهل محراب و منبر بود و نقل مجالس و محافل ذکر حرکات فلان آقا و فرمایشات فلان و اعظ بود و بدینجهت بیچها هم از ده سالگی مشق منبر رفتن کرده و در خانه تقلید روضه خوان معروف شهر را در میآوردند و مادر و عمه و خاله نیز باین شوق و هوس مبارک وی قربان و صدقه میرفتند. بعد از انقلاب سنه ۱۳۲۴ اشتغال بیسیاست و پیشوائی ملت بسیار شیوع پیدا کرد و هر شخص با هوش و با استعداد در این خط اقتاد که هم موجب شهرت و احترام است و هم وسیله منصب و مقام. جمعی اشخاص با کدامن و در ستکار بواسطه شهرت و قبول عامه که در آن کار است و عده کثیری از خوانین طالب شغل دولتی و رجال دولت و بزرگان و اعیان و اشراف و علما نیز بواسطه امکان تحصیل جاه و منصب و پول که در آن راه است پیشه سیاست

(یعنی مداخله در چگونگی حکومت) ورزیده و در بازار و حوزهها و انجمنها و ادارات دولتی و مدارس دینی بتک و پو افتاده و مقامی برای خود در میان مردم قریه خویش حاصل مینمایند. هر بزاز و رزاز و هر تاجر و پلهور صبح در خانه شیخ الاسلام است، عصر در منزل امام جمعه، وقت غروب پیش وزیر داخله، شب در حوزه سیاسی اتحادیه تجار و با کمال سرگرمی مشغول مذاکره مطالب «ملت» است با رئیس الوزرا یا شاه و گفتگوی سیاست خارجی، فردا صبح نیز در مجلس عالی دربار دعوت دارد و عصر باستقبال وکیل ابرقوه بیرون شهر میروند. ما از آن دسته بزرگ که برای منافع غیر مشروع دنیوی بی اینکارها استفاده اند صرف نظر میکنیم و از دسته کوچکتر دیگری که واقعاً برای ترقی ملت و مملکت در راه سیاست قدم میزنند سخن میرانیم. میخواهیم بگوئیم که یکی از مشوقین عمده اینگونه مردم در پیمودن این راه باز شهرت پرستی و هوس تحصیل قبول عامه است و دلیل آن این است که اگر فرض کنیم که یکی از این اشخاص بیک واسطه و دلیلی یقین کند که یک کار ظاهراً بیقدر و بی اهمیتی مثلاً آهنگری در قصبه برماشیر بطور مجهور و بی شهرت موجب نجات قطعی ایران از مذلت و باعث ترقی عالی آن میشود محال است که ریاست فرقه «اصلاحیون» را در پایتخت که او را مورد اقبال و ارادت و ستایش اهل بازار کرده و باعث شاه شناسی او و ملاقات با وزرا و طرف مشورت شدن در امور عامه و وقت خواستن سفیر فلان دولت از او برای ملاقات گردیده رها کرده برماشیر برود (مگر آنکه این عزلت او در راه وطن باطلاع عموم برسد و منشأ یک اقبال تازه ای برای او گردد). پس همانطور که در عهد گذشته علمای روحانی مقام پیشنهادی و واعظی را فقط محض ثواب و وظیفه تدین پیش نگرفته بودند بلکه قبول عامه و اقبال مردمان نیز یکی از اسباب عمده پیش گرفتن آن حرفت بود و اگر فرضاً زاهد و فقیه مقتدای شهر را هاتقی صدا میداد و ویرا یقین میشد که زراعت در فلان ناحیه که قحط و غلا روی داده ثوابش پیش خدا بیشتر از پیشماری فلان قبه الاسلام است هیچوقت حجه الاسلام شهر مسند خود را گذاشته و بی سروصدا بکشت و کار در دهات نمیرفت مگر آنکه بر همه مردم این ترک دنیا و قصد قربت آقا معلوم شود همینطور محرک

و بلای اجتماعی و ذلت و خرابی داخلی که از اسیری خارجی هم صد بار بدتراند خلاصی ندارد. فقط چیزی که مایهٔ یگانهٔ نجات ایران است تعلیم عمومی است و بس ولی آنهم بجه شکل امکان دارد؟ مادامیکه پیشهٔ سیاست مداری مقبول و مرغوب و مایهٔ اقتضار و احترام است و کوشش در راه تعلیم آفندرها اهمیت و قدری ندارد و توجه و اقبال عامه و هوس پرشورانوه مردم بدانسوی معطوف نیست این کار که ضروری اولی و آخری ترقی ملک و ملت است رونقی نخواهد گرفت زیرا که هر شخص با هوس و با کفایتی داخل میدان سیاست خواهد شد و و راضی نخواهد شد که بواسطهٔ سعی در این رشتهٔ مهم یعنی تعلیم و تربیت عمومی خود را متروک و مجهول و بیقدر کند و مادامیکه این وضع در کار است و معلم مدرسه از وکیل مجلس و خطیب ملت کم قدر تر است و اقبال عامه از سیاست بسوی تربیت و تعلیم برگشته این مایهٔ نجات قطعی رونقی نخواهد گرفت. تا مدرسه و رامین باندازهٔ مجلس شورای ملی محترم و عزیز نباشد، تا مردم ایران معتقد نشوند که مدرسهٔ فلاح کرج از هیئت نمایندگان ایران در مجلس صلح دنیا بیشتر برای نجات مملکت فایده دارد ممکن نیست تعلیم و تربیت رواج لازم را بگیرد و تا این رونق و رواج بحدی نرسد که مملکت بسرعت غیر متعارفی بسوی مقصود - یعنی ندرت اشخاص بیسواد در مملکت - بتازد این ترقی متعارفی که نتیجهٔ آن بسط دایرهٔ تعلیم است بتدریج (و فعلاً نیز در کار است) مارا بجائی نخواهد رسانید.

برای اینکه ایران این راه هولناک بسیار دور را که از قافلهٔ دنیا عقب مانده پیچیده و ببال متمدنه برسد فقط چاره آنست که خیلی تند و با قدمهای بسیار بزرگ حرکت کند زیرا که پیش آهنگان قافله نیز در حرکت هستند و با سیر متعارفی - یعنی چه باسیری که ایران در راه ترقی از جلوس ناصر الدین بتخت سلطنت تا قتل وی کرد (و همهٔ آن «ترقیات» را که آمدن گل شب بو و خیری بایران نیز از آنجمله است (!) متملقین خازن در کتاب المآثر و الآثار جمع کرده اند) و چه باسرعت سیری که ایران از اعلان مشروطیت تا امروز داشته و تازه در شهر طهران پهلوی التاب جدید بیحساب اسم خانواده ایجاد کرده اند - محال است این ملت بقافلهٔ تمدن برسد. تنها چیزی که بواسطهٔ آن این راه دور و دراز را که مسافتش از مسافت پایهٔ تمدن ایل جاف گرد و عرب غنیزه و کلبه نشینان بلوچهای دهات بمورو اوتمهای ترکن کولان تا درجهٔ تربیت محلهٔ حسن آباد و شاه آباد طهران بمراتب بیشتر است در اندک زمانی بطور فوق العاده و بسرعت طی الارض میشود طی کرد همان و سیله ایست که در قرون اخیر دو ملت در شرق نزدیک و شرق اقصی آنرا اختیار کرده و عملاً نتیجهٔ آنرا نشان دادند. یکی از آن دو ملت زاین است و دیگری بلغار که از حالت نیم متمدنی که داشتند بواسطهٔ اقدام عظیمی که کردند و در چند سال چندین صد شاگرد بممالک اروپا و آمریکا فرستاده و مدارس زیاد تأسیس و تعلیم عمومی را در مملکت منتشر کردند مملکت خود را بسرعت پریدن بممالک متمدنه رسانیدند. لکن این فقره در ایران فقط وقتی صورت پذیر است که اقبال عمومی باین امر مبارک معطوف شده و کار تعلیم را چنانکه لازم است اهمیت و قدر بدهند و کارکنان این راه باندازهٔ سیاستون بازار نیازها و حجج اسلام سیاسی طهران محترم باشند.

سیاستون پاکدامن ما بکوشش در امور سیاسی نیز فقط صلاح وطن و ترقی ملت نبوده بلکه حب شهرت و نفوذ و قبول عامه هم از اسباب تشویق بزرگ اینکار است و اگر واقفان کاری و راهی پیدا شود که فایده اش برای ایران بیشتر از هر نطق و خطابت و وکالت و وزارت بوده ولی بی شهرت و مجهول القدر باشد بسیار مشکل بنظر میآید که «وطن پرست» آتشین طهرانی یا رشتی و تبریزی بی آن کاری سروصدا برود. برای آنکه درست در فلسفهٔ ترقی و تمدن مال غور کرده اند مسلم است که نجات ایران از مذلت حالیه و تمدن و ترقی آن ملک بلاشک بسته به تعلیم عمومی است و بس یعنی انتشار سواد خواندن و نوشتن در میان عامه فقط و فقط راه نجات و اصلاح و ترقی است و تمام اقدامات و تشیبات دیگر از هر قبیل اصلاحات جزئی و بی اثری هستند که محالست مملکت را نجات بدهند و همه حکم شربت آب لیمو و مشمال و آب میخ و غیره را دارد که مریض برای تسکین و رفع اضطراب آبی بدانها رجوع میکند. اگر صد بار مجلس عالی تشکیل بدهد، مجلس اساسی انتخاب کند، مجلس شورای ملی منعقد کند، تغییر اساسی^(۱) جبری در وضع ادارهٔ مملکت بعمل بیاورید، انجمن تجار و اصناف درست بکنید، فتوای جهاد یا تحریم امتعهٔ خارجه از تمام فقها صادر نمائید، مایون ایران چندین صد هزار کلمه از شیرازه تبریز و از مشهد بکرمان محاربه تلگرافی حضوری بکنند و شعرهای دلسوز در مصیبت وطن بهمدیگر تلگراف نمایند، اگر هر هفته صد نوع روزنامه باسامی گوناگون طلوع کرده و ناپدید شود، اگر صدها ناطق و خطیب در انجمنها و مجالس عزای مانند بلبل نطق کنند و بالاخره اگر هزارار «کابینه» عوض شود و اشخاص جوان تربیت شده یا با استخوان و با تجربه یا آزادی طلب یا کهنه پرست یا «عناصر صالحه» یا «طبقهٔ فاسده» یا «هیئت فعاله» یا دستهٔ درستکار یا طبقهٔ بکلی تازه یا معتدلین یا بالشویکها سرکار بیابند و تمام امتیازات و عهدنامه‌های با خارجه را نسخ کنند یا قرار دادهای تازه با روس، با انگلیس، با افغان، با زاین ببندند، اگر چندین شهر ایران «قیام متحد» بکند و بعد خانها غارت شود، اگر هر شهری یک «حکومت شوروی جمهوری» مستقل تأسیس کند و بعد بهم بخورد، اگرده مرتبه مستشار آمریکائی بیاورید بعد روس آنها را بیرون بکند، صاحب منصب سوئدی بیاورید و کار آنها از هم پاشیده شود، مشاق روسی بیاورید انگلیس معزولشان کند، اگر چندین بار دیگر بواسطهٔ بست نشستن در اینجا و در آنجا مجلس ملی درست کنید و بعد از زحمات زیاد آنرا توپ ببندند و باز ماهها در جنگ و محاصره بوده و در سفارتخانهها بست بنشینند و باز مجلسی باز بکنند بالاخره اتمام حجت روس آنرا برهم زند و باز پس از زحمات مجلسی دیگر جمع کنید جنگ و قشون کشی دول خارجه در خاک ایران آنرا منحل نماید، اگر چندین هیئت بارو یا برای داد خواهی یا مذاکرات بفرستید - باز بعد از همهٔ اینها مملکت در هانجا که بود خواهد بود و یا اندکی افاقه آنهم موقتی در حال او بعمل خواهد آمد و آن کشور صد سال دیگر هم (اگر بدینوال بگذرد) سری توی سرها نخواهد آورد و نه تنها از پستی و زبونی در دست دول خارجه و محرومی از حقوق یک ملت مستقل بیرون نخواهد آمد بلکه از هزاران معایب

و جوش و دست و پا می‌کرد که فرصت فوت نشود. خلاصه حالا پانزده سال است که ما یعنی ملت در خط شرکت در سیاست مملکت اتاده‌ایم و در این مدت هر کس بتجربه دیده که اگر پیروی حرف سیاستون و روزنامه نگاران مارا بکند روزی نیست که «مطلب سیاسی فونی و اساسی که باستقلال و بقای مملکت تعلق داشته باشد» و دوندگی دائمی «ملت» را لازم داشته باشد در کار نباشد و هفته‌ای نیست که عنوان مقاله‌های جراید بخط درشت و جلی جمله «وطن در خطر است» و امثال این عبارات را نداشته باشد و دائماً یک هول و وحشت مستمر از مطالب سیاسی روزانه و خطرات خارجی و یاد داشت روس و تهدید انگلیس در میان مردم تولید نشود و لزوم کوشش تمام اهل بازار در اصلاح آن مطلب «جاناً و مالاً تا آخرین قطره خون» بشدیدترین عبارات و مبالغه تمام اثبات نشود و در تمام این مدت مردم غمخوار مملکت هر روز برای یک مطلب تازه از حوادث سیاسی در تقلا بوده و دست و پا می‌زده است و در نظر داشته که همینکه خطرات رفع شد و سکون حاصل گردید و «کابینه صالح» سرکار آمد و «فرقه صالح» در مجلس اکثریت پیدا کرد و عهدنامهها و قراردادهای و امتیازات و قروض خارجه باطل و نسخ شد و امنیت در مملکت پیدا شد آتوقت قشون زیادی درست کنند و راه آهن بکشند و بانک تأسیس کنند و البته علم هم چون چیز شریفی است در ضمن کم کم باید مدارس را هم رونق داد.

بلی این خیال باطل که منشأ آن در واقع عجله در اصلاح ایران و بیصبری و بیتابی برای آن است که نجات قطعی بیست سال بعد را دیر می‌شمیریم و در سه چهار سال می‌خواهیم نتیجه را بینیم در واقع نتیجه بکس بخشیده و موجب توقف دائمی و تأخیر نجات حقیقی شده و میشود. پانزده سال است می‌گوئیم اصلاح از راه تعلیم دیر نتیجه میدهد و می‌خواهیم با عهدنامهها و قوانین و فرقه‌ها و حوزه‌ها مملکت را ترقی دهیم ولی همانجا که بودیم هستیم و یا کمی پیش رفته‌ایم یعنی بهمان اندازه که چرخ دنیا و روزگار خود بخود هم بطبیعت خود پیش میرفت. هنوز در یزد مثل قرون وسطی از هموطنان زردشتی خودمان تبری و قطع علاقه داد و ستد میکنیم چرا که لباس خود را بدلقوا ما نپوشیده‌اند و هنوز در خراسان کسانی را که و افور نمیکشند مسخره میکنیم و هنوز در تبریز هر محله بکثرت عده قه زنهای خود تفاخر میکند و در یک ولایت دیگر مروچین تمدن یعنی جراید از توصیف دو هزار نفر قه زنهای محله گل بازخان کرمان و رشادت شجاع السادات شرح و بسط میدهند و هنوز در شیراز تأسیس مدارس دختران را کفر میدانند و هنوز در رشت قمار بازی پیشه عمده مردم است و هنوز در طهران ضرابخانه لقمهای شرم انگیز دایر است. اگر ما در این پانزده سال گذشته درست علاج حقیقی مرض ملی را فهمیده بودیم و بتعلیم عمومی می‌پرداختیم حالا ایران صد فرسخ جلوتر از این بود و خود ما نیز نتیجه آرا دیده بودیم در صورتیکه خیال اینکه این کار دیر نتیجه میدهد و باید هر چه زودتر «بهیجان ملی» دول خارجه را برسانیم و سی چهل روزنامه و پنجاه انجمن و ده فرقه تأسیس نماییم و هر هفته یک هیئت وزرا عوض کنیم تا زودتر بمقصد برسیم کار مارا اینهمه عقب انداخته و خود عجله باعث تأخیر شده است.

عجله زیاد
مانع سرعت
سیر است

بدبختانه در خیال عامه مردم ایران یک تصور خیلی عجیب پیدا شده که بزرگترین مانع اقدام جدی بکار تعلیم عمومی و فرستادن محصلین بخارجه است و آن این فقره است که بواسطه و بائ شدن مرض سیاسی گری اغلب مردم همیشه بامورات جاریه سیاسی روزانه مشغول بوده و همیشه اصلاح ایران را مانند سراب در مد نظر می‌بینند و خیال میکنند اگر آن کار فعلی سیاسی که امروز در آن سعی میکنند بدلقوا آنها صورت گیرد و در آن مقصود کامیاب شوند کار ایران درست میشود. امروز در تشکیل یک «کابینه صالحه» و کارچاق کنی برای یک عده که توانسته‌اند ماساده لوحان را بکفایت و اعجاز خودشان در احیاء مملکت متفقد کنند بجان و دل میکوشیم و شب و روز دوندگی برای انجام این کار داریم. صبح باید هژبر العلماء و مستشار الذاکرین را (که ناطق ملی هم هست) دیده و حاضر همراهی با آن کابینه کنیم و عصر در انجمن تلافیها این مسئله را طرح نماییم، اگر در این سرگرمی به «مشاغل ملی» کسی از لزوم تعلیم عمومی برای نجات مملکت بگوید فوراً خواهیم گفت آی بابا این چه حرفی است بلی راست است که بموجب آیه شریفه هَلْ يَتَنَوَى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ علم هم چیز شریفی است ولی قربانت شوم آخر اینکارها که امروز نتیجه نمیدهد و بیست سی سال دیگر دست میدهد آرا هم ما بیچارهها دیگر نمی‌بینیم و بعد از خرابی بصره ثمر میدهد و «برای میدان قیامت خوب است» عجله ما باید شب و روز بکوشیم و مملکت را نجات دهیم آتوقت البته منکر نیستیم اینکارها هم باید بفرغت جهد کرد. علم چیز شریفی است فردا نیز تمام «پادوها» و «آتش بیارهای» سیاستون مملکت با جوش و خروش زیاد مشغول سعی در انتخاب و کلا برای مجلس و پیش بردن صورت نامزدهای فرقه خودشان هستند که بقول پیشوایان پیسواد خودشان باز «نجات ایران بسته با اکثریت آن فرقه در مجلس است» و اگر باز در اثنای آن گیرودار که با سینه گرفته و عرق عرق و نفس زنان برای انتخاب نمایندگان ملت دوندگی میکنیم کسی از اهمیت تعلیم عمومی و مقدم بودن آن بر هر چیز و چاره یگانه بودنش برای نجات ملی حرف بزند باز دستی بسینه‌اش گذاشته و عقب زده خواهیم گفت بابا برو خدا پدرت بیامرزد این کار برای سی سال دیگر نتیجه میدهد و برای ما دیگر وصالت نخواهد داد ما باید کاری بکنیم که وکلای خوب در همین مجلس آینده «که یک مجلس تاریخی در عمر ایران است و سرنوشت مملکت در آن حل خواهد شد» داشته باشیم (این عبارت برای هر مجلس استعمال میشود). پس فردا هم که گرما گرم برای برهم زدن قرار داد ایران و انگلیس یا جلوگیری قبول انعام حجت (التیاتوم) روس تک و پو داریم و بایمان روی زمین بند نمیشود و خواب و خوراک را بر خود حرام کرده‌ایم. شب انجمن سرتی داریم، روز در مسجد شاه باید جمع شویم و بمجالس ملی تمام دول دنیا تلگراف استقائه کنیم - باز اگر در این حیص و بیص کسی جمله معترضه لزوم تعلیم و تربیت ملت و انحصار راه نجات بدان نوشدارو را در میان بیاورد باز خواهیم گفت «د! خفه‌مان کردی ای دشمن معاویه آخر حالا در این گیر و دار که حیات و استقلال مملکت در خطر است تو هم بشکر کاری که برای پنجاه سال آینده خوب است افتاده‌ای! حالا باید جنب

مثل عده کمی تربیت شدگان ایرانی که اولین حاصل خرمن معرفت آن ملک هستند مثل همین یک مشت تخم اولی است که اگر بقای نوع و ترقی و تزیید آنرا خواسته باشند باید همه یا قسمت بزرگ محصول اولی را صرف تولید مثل کنند و بباره آخری قوت و همت و پشت کار این جمع کوچک صرف نشر تعالیم و تربیت در مملکت بشود.

بدون تعلیم عمومی نه تنها پایه تمدن ایران قرنهای بهین قرار در حال توقف خواهند ماند و ترقی و تمدن و اصلاح حقیقی غیر ممکن خواهد بود بلکه بتدریج مملکت رو با انحطاط خواهد رفت و امراض و بان و مسری و تریاک و عرق و وبا و فقر و مذلت ملت را تمام و نابود خواهد کرد و عده نفوس بطور فاحش نقصان خواهد پذیرفت و استقلال مملکت قطعا از دست خواهد رفت و مردم مملکت از شدت ذلت و زحمت با ستیلائی خارجه راضی و شکر گذار خواهند شد. بدون تعلیم عمومی هر اقدام بزرگ سیاسی بیحاصل یا کم فایده خواهد بود و تمام پیش آمدهای بد یا خوب و خدمتهای مهم یا خبیاتهای بزرگ هیئت وزرای بسیار خوب یا خیلی بد در روش تاریخ مملکت اثر بزرگی نخواهد داشت و حال آنرا اندکی بهتر یا کمی بدتر خواهد کرد مثل مبتلا بمرض سل مملکت که اگر چیز ترشی بخورد یکی دو سرفه بیشتر میکند و اگر یک گندم تریاک استعمال نماید یکی دو دقیقه بهتر میخوابد و در واقع نه آن ویرا خطر بزرگی حادث میکند و نه این افاقه کلی پدید آورد و عمده همان مرض اصلی است که تا علاج اساسی نشود بهمان حال خواهد ماند و روز بروز بدتر خواهد شد.

چاره چیست؟ چاره اقبال و میل شدید عموم مردم و رغبت عامه راه علاج است بسوی تربیت و تعلیم عمومی و انتشار سواد و علم و التفات همه یعنی طبقه عالی ملت باین فقره که تعلیم عمومی اساس و اصل الاصول تمدن و ترقی و اصلاح و استقلال و عزت و ثروت و قوت است. این اقبال عمومی بجه نحو ممکن است پیدا شود؟ باینکه طبقه بیدار مملکت و همه آنها که بنیت خالص خیر و صلاح و نجات ایران را میخواهند بکشد و هم آواز این مطلب عمده را ترویج و برای انتشار آن عقیده و عزم کنند. باید همه سیاستون قسمت عمده قوای خود را درسی در این راه صرف کنند و عامه را تشویق نمایند و مخصوصا آنها بگفتن بلکه بعمل سرشوق مردم بشوند و کارکنان در این مقصود مهم را تشویق و احترام کنند تا رفته رفته بقوت تکرار و دعوت دائمی مردم باین امر خیر رغبت عامه بسوی آن معطوف شود و هر کسی بقدر قوه در آن راه کار کند و فقط آنوقت است که تاجر ثلث متروکات خود را برای مدارس وصیت میکند، بقال خمس مال خود را بدرس سادات میدهد، بزرگ زکات غله خود را صرف تربیت و مدرسه گذاشتن اولاد فقرا مینماید، حاجی پسر خود را در سفر همراه بر میدارد و خود بگه رفته و فرزندش را برای تحصیل باروپا میفرستد و ثواب هر دورا معتقد میشود، و قف کننده املاکی برای مدارس دختران و قف میکند و اگر از خورده شدن مال و قف (چنانکه رسم است) بترسد تولیت آنرا بمیدران مدرسه آمریکائی میدهد، مجالس قار شها تبدیل بمجالس محاضرات و خطابهای علمی میشود و آنوقت است که تعلیم عمومی رایج میشود و در مملکت ایران سیصد هزار شاگرد در

اعلب اینکارها که سیاستون ما برای آنها زحمت کشیده و اتلاف سعی و میکشند با فایده و خوب و بنیت خیر و شایان تحسین است لکن چون در راه مستقیم نجات نبوده و اصلاح اساسی نیست مملکت ایران را بمقصود نبرساند و پایه تمدن و ترقی ما را بالا نبرد. راه مستقیم نجات و اصلاح و تمدن و ترقی بلاشک فقط و فقط تعلیم عمومی است و آنچه سعی و کوشش و پشت کار و قوت بدنی و دماغی در غیر این راه صرف میشود اتلاف و اسراف سرمایه روحی و منوی مملکت است و مثل کاسه آبی است که در کویر دور بریزند. چون برای آن کار عمده یعنی ترقی و تمدن مملکت و اصلاح دستگاه دولت اجزای کافی نداریم هر سعی و زحمت که فلتا در آن راه بصروف میشود مثل آنست که یک نفر بنا و دو نفر فعله را مأمور ساختن یک دالان (تونل) راه آهن در جسم کوه البرز بکنید یا با یک نفر جوان ایرانی که تحصیل مالیه در پاریس کرده و دو نفر دیگر که در باکو و طریزون علم دفتر داری یاد گرفته اند بخواهید در بروجرود یک بانک تأسیس کنید و یا زیر یک پائیل خزانه حتام بزرگ که پنجاه خروار آب در آن هست نیم من زغال بسوزانید با آنکه آن آتش قطعا گرما دارد و شاید حرارت آب را هم صد یک درجه حرارت بالا ببرد ولی مقصود حاصل نمیشود و زغال تمام میشود. در این مورد باید آن سرمایه مختصر که در دست است اتلاف نشود یعنی آن دسته کوچک ترقی طلبان بیدار بجای آنکه وقت و سعی و قدرت خود را در امورات جاریه سیاست صرف کرده و خود براندن کارهای مملکت مشغول شوند در تربیت عده و افزودن بر شماره مثل خود بکوشند. بعضی نباتات و میوهها هستند که وقتی میشود از آنها استفاده کرد و یا خورد که جوان و تازه اند و اگر رشد کرد و تخم آورد دیگر لطافت خود را از دست میدهد و نمیشود آنها را استعمال کرد یا مرغوب نیستند. فرض کنید در ولایتی که کاهو یا یکی از سبزیهای خوردنی وجود ندارد و شما پنج مثقال تخم آن سبزی را از ولایت دیگر بدست آورده و آنرا کاشته اید و یک باغچه کوچکی از آن سبز شده حالا اگر از این سبزی در همان سال استفاده کنید و آنها را در تازگی چیده و صرف کنید چون هنوز تخم نداده دیگر برای سال آینده چیزی ندارید و شاید دست شما دوباره نرسد که باز از مملکت دیگر تخم وارد کنید ولی اگر سال اول از صرف آن سبزی بمصرف معمول آن صرف نظر کرده و بگذارید آن بتهها رشد کرده و تخم بدهند معلوم است که پس از تخم کردن و درشت شدن دیگر آنها را بمصرف خوراک نمیتوان رسانید که تلخ و زحمت شده اند ولی از آنطرف چندین برابر مقدار تخم پارساله تخم داده و سال دیگر میتوانید پنجاه برابر آن حاصل داشته باشید و اگر باز عاقبت باشید باز یکسال دیگر همرا برای تخم کردن میگذارید و سال سوم یک دشت وسیع پر از آن سبزی برای استعمال خواهید داشت. لکن اگر یک عده اشخاص عجول همان سال اول بی صبری کرده و بخواهند همان سال سفره خود را از آن سبزی خوشمزه زینت دهند نتیجه اش آن خواهد بود که اول آن مقدار کم که محصول سال اول است بدردی کفایت نخواهد کرد و ثانیاً برای سالهای آینده دیگر چیزی از آن نخواهند داشت.

که این جمعیت را تشکیل داده‌اند و اجزای ترکیبی آن و هم از آثار فعلی آن هنوز اطلاعی نداریم ولی اگر بلفاظ دستور اساسی آن که در جراید ایران نشر شده و دارای ۱۷ ماده است نظر کرده و از روی آنها حکم کنیم تشکیل این جمعیت از اسباب امیدواری و شایسته تریک و تحمیل است و باید تمام وطن دوستان بتقویت و ترقی این چنین جمعیتی که مقصود آن (بدون منازعات سیاسی) «جلب افکار عامه بنشر و توسعه معارف بوسایل مقتضیه» و «تأسیس دار المعلمین و دار المعلمات در مرکز و ولایات» و «توجه کامل بمعارف ایالات و ولایات» و «توجه کامل بحال معلمین و مدیران مدارس ابتدائی... الخ» و «تأسیس کتابخانه...» میباید بجان و دل بکوشند.

دستور معین و نتیجه سابق الذکر منتظر یک دستور معین عملی و نتایج تجارب نویسنده مقاله باشند که راه عملی کار را نیز نشان بدهد لهذا نمیخواهیم این سطور را ختم کنیم بدون اینکه چند کلمه در خصوص اموری که بعقیده ما مارا بتدریج بمقصود میرساند بگوئیم.

اولاً لازم ترین چیزها همانست که گفته شد یعنی باید قوا و توجه سیاستون ایران و پیشروان ملت عموماً بسوی ترویج جدی عقیده لزوم نشر علم و معرفت و وعظ برای این مقصود مصروف و معطوف بشود و بتکرار منظم و مستمر و تشویق و تحریک و هیجان آوردن عامه و نطق و خطابت و نوشتن این عقیده را در مغز عامه ملت جا داده و ملکه راسخه کنند که لازم ترین امور ملی و اوجب واجبات و مهمترین فرائض همانا تعلیم عمومی است تا این اعتقاد نیز مانند عقاید مذهبی و سیاسی رایجی مثلاً ضدیت باستیلای روس و زیارت مشاهد مقدسه و غیره در عروق و اعصاب تمام مردم ساری و نافذ شود. ثانیاً تشکیل هیئتهای جدی برای نشر علم و سواد در اکناف مملکت. ثالثاً تقویت زیاد بمدارس و تأسیساتی که پایه استوار و اساس ثابت و منظم دارند و مخصوصاً مدارس آمریکائی که فواید عظیمه برای مملکت دارند و غرض سیاسی ندارند و غرض مذهبی و موعظه آنها هم در مسلمین جز اثر اخلاقی مطلوب نتیجه خطر ناکی نبخشیده و مطلعین میدانند که بلغارستان جوان تا اندازه مهمتی مخلوق مدرسه آمریکائی اسلامبول موسوم به روزت کالج است. رابعاً تشکیل کتابخانه مهمتی در طهران و کتابخانههای کوچکتری در شهرهای بزرگ که دسترس عامه باشد بوسیله جمع اعانه و وصیت متمولین و دادن اداره و تولیت آن بیک اداره فرنگی مقیم ایران و از همه بهتر بیک از مدارس خارجه در ایران. خامساً جمع سرمایه‌های برای ترجمه و نشر کتب مفیده کوچک عام المنفعه که در احیای ملت تأثیر مهم دارد بفارسی سهل و ساده و بهیئت اوزان. سادساً فرستادن فوری عتبه کثیری از محصلین یکجا (مثلاً دو بیست الی پانصد نفر) بممالک تمدنه برای تحصیل علوم مختلفه که اگر ابتکار صورت بگیرد مملکت یکمرتبه و بطور ناگهانی در ده سال حرکت عظیمی بسوی ترقی میکند چنانکه زاین ابتدا از همین جا بلند شد و این لشکر بزرگ علم و معرفت و یا ببارت صحیحتر هیئت صاحبان و سرداران نشر علم در شش هفت سال بر میگردد و مملکت را یکمرتبه

مدارس میخوانند و سه چهار کرور مردم با سواد پیدا میشود و بدین طریق مملکت از اغلب نواقص و معایب و خرابیهای خود بتدریج نجات مییابد. یک رساله کوچک در مضرات جسمانی و روحانی و ارفی و اخلاقی و ملی و اجتماعی تریاک پنجاه هزار مردم را بترک تریاک برمیانگیزد، یک مقاله روزنامه صد هزار نفر را وادار بدو طلبی برای رفتن بجنگ برای دفاع از مملکت در موقع خطر وطن مینماید، یک کتاب خوب یک انقلاب اجتماعی یا اخلاقی عظیم ایجاد میکند و مجلس ملی ایران چنانکه دلخواه و هوس بعضی است (که باستعمال کلمه فرنگی آن هوسی دارند) واقعا «پارلمان» میشود یعنی در گلیگان و کازرون و اردبیل و تویسرکان هم اشخاص کلاهی با سواد برای وکالت پیدا میشود و آنوقت است که در میان مردم با سواد اشخاص وطن دوست و کاری بیشتر پیدا میشود و اگر دولت آنها بدرد نخوردند و یا فاسد و بیقید در بیابند یک ثلث دیگر کافی اصلاح مملکت خواهد بود ورنه چنانکه از قدیم الایام گفته اند با یک گل بهار نمیشود و دو سه نفر آدم بیغرض پر شور هر قدر هم آتشین باشند یک دریای یخ را نمیتوانند گرم کنند. میرزا جهانگیرخان، حاجی میرزا ابراهیم وکیل تبریز، شیخ محمد خیابانی، و امثال آنها (اگر در تاریخ اخیر ایران یک مثل دیگری بتوان پیدا کرد که من فعلاً نمیتوانم) هر کدام یک نور الهی و یک ظهور ملکی بودند که در ملک شوره زار بدبخت ایران تجلی کردند و بواسطه شور و نیت خالص و پاک هر کدام از آنان برای یک مملکت تربیت شده مصدر فواید عمده میتوانند بشوند لکن هر سه مثل شمع در تاریکی سوختند و تمام شدند و رفتند و باز تاریکی بر آنها غلبه کرد.

پس از آنکه همه قبول کرده باشند که نجات حقیقی و قطعی مملکت بعلی است یک مسئله دیگر هم پیش میآید و آن این است که این فایده و سرترقی در تعلیم عالی و داشتن اشخاص خیلی عالم و دار الفنون تمام کرده و در داشتن دار الفنون است یا در عمومی بودن تعلیم ابتدائی و سوادخواندن و نوشتن و مقدمات؟ این فقره پیش از این در خیلی از ممالک که تازه قدم بخط ترقی گذاشته بودند مذاکره و مباحثه شده و شاید لازم نباشد پیشروان ترقی ایران در این موضوع دوباره اجتهادات و مباحثات کنند. با وجود مسلمیت فواید فوق العاده هر دو نوع از تعلیم عقیده اغلب حکما و علمای این فن است که اصل فایده و سرترقی در تعلیم عمومی است و با سواد شدن عامه مردم مملکت پایه ترقی اجتماعی آنرا بالا میرد و تولید دار الفنون هم میکند ورنه با جهالت عامه و استیلای ظلمت نادانی و بیسوادی بر انبوه ملت یک دسته اشخاص عالم و کامل بجه معجزه در مقابل یک دنیا عوام جاهل خیالات خوب خود را پیش توانند برد؟

در میان اینهمه فرقه‌ها و احزاب و انجمنها و جمعیتها و محافل که فرقه تعلیم در ایران تشکیل شده و میشود کمتر دیده میشد که یک هیئتی هم برای سنی در تعلیم عمومی و نشر علم و معرفت تشکیل شده و ستاره امید برای این مقصود کار کند. خوشبختانه اخیراً در جراید ایران خبر تشکیل یک چنین هیئتی بنام «جمعیت معارف خواهان» بنظر رسید که بسیار اسباب انبساط خاطر دوستان علم و معرفت است. از اشخاصی

و باقی همه اگر هم بمصرف لازم و صحیح رسیده باشد در امورات جاریه تمام شده است.

برای انتخاب شاگردان که اروپا فرستاده میشوند دقت و احتیاط زیاد لازم است که شرایط لازم را دارا باشند. پیش از همه چیز باید برای ترضیه خاطر این و انجام خواهش آن و ملاحظه حایت و واسطه شاگرد قبول نشود و در نه همه محصلین اولاد بی قابلیت شهریه خوارها و «کابینه تراش» ها میشوند و در نتیجه فواید مطلوبه بدست نیاید تا آنجا که باید محصلین مزبور از اولاد فقرا و متوسطین و مخصوصاً کسبه و کارگر باشند نه اولاد مأمورین دولت و یا اشخاص بیکار نالنا پدران آنها اشخاص متدین و مقدس و یا صاحب یک عقیده راسخه و محکم باشند و تریاکی و عرق خور نباشند راباً محصلین بدنای ضعیف و بلیل و بیحال نباشند و مرض بدی هم نداشته باشند خامساً تا اندازه‌ای با هوش بوده و تحصیلات مقدماتی و سواد فارسی داشته باشند. یک نکته دیگر هم آنست که باید قسمت مهمی از محصلین در اروپا علم تربیت یعنی فن معلمی بیاموزند.

این بود خلاصه عقاید ما در این خصوص و امیدواریم از حسن نیت وطن پرستان حقیقی که این صدای ضعیف در ایران انعکاسی پیدا کند و نشریات ایران یعنی جراید داخله این خیال را تقویت نموده و در این عقیده که اساسی ترین وسائل نجات مملکت است اقلأ اختلاف نداشته باشند و هم صدا مردم را بسوی این راه بخوانند. ✕

نوروز و تقویم ایرانی

نوروز که یک نشانه ملی از ایران باستانی است در دل هر ایرانی نژاد جنبش عجیبی احداث میکند و چون این جشن ملی از زمان ملکشاه سلجوقی باین طرف در میان مسلمانان ایران در اول فصل بهار و موسم بیداری طبیعت بر پا میشود و بهار ایران نیز در دشت و چمن و کوهسار و هامون جلوه شور انگیز غربی دارد لهذا این نفخه صور رستخیز بهاری که در اعتدال ربیعی و تعادل شب و روز و اعتدال هوا دیده میشود یک عیدی است هم طبیعی و هم وضعی و ایرانی بداشتن یک چنین عید ملی سر بلند است.

در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اول سال ایرانی و اول فروردین ماه در اول بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمین آن هم در فصول میگشت منتها نه بدان سرعت که اعیاد عربی میگرددند و فرق مسئله در آنست که چون سال عربی (که حالا نیز معمول به عامه ایران است) از سال حقیقی قریب یازده روز کمتر است یک روز عید عربی سالی یازده روز جای خود را تغییر میدهد ولی سال ایرانی فقط قریب شش ساعت از سال حقیقی کوتاه تر بوده یعنی بجای سیصد و شصت و پنجروز و شش ساعت که تقریباً طول سال شمسی است ایرانیان سال را ۳۶۵ روز تمام میگرفتند و بدین ترتیب هر چهار سال یک روز و هر صد و بیست سال یکماه سر سال آنها عقب تر میرفت.

در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ زردگردی و مصادف جلوس زردگرد پسر شهریار آخرین پادشاه ساسانی بر تخت سلطنت است نوروز

بالا میرند و اگر هم یک قسمت از آنها خدای نخواستہ ببقید و یابی اخلاق و یا عرق خور و تریاکی در آمدند باز قسمت دیگر کافی نتیجه هستند ولی باید این کار یکمرتبه و در یکجا بشود که زود نتیجه بدهد. دولت ایران که در این چند سال از گاهی بگاهی مخارج هنگفت و بزرگی برای کارهای متفرقه نموده و حالا هم میکند اگر واقعاً مستعد شود و بخواهد میتواند دویست هزار تومان تا یک کرور یکمرتبه برای این کار کنار بگذارد و همه پول را که کافی مخارج تحصیل هفت هشت ساله صد تا پانصد نفر محصل باشد یکجا بیک قطعه اروپا فرستاده و در بانک برای این کار بگذارد. دولت ایران برای هیئت نمایندگان خود در مجلس صلح پاریس که قریب بیست ماه آنها را در اروپا نگاهداشت رویهمرفته با مخارجی که کردند و تلگرافهای مفصل که عوض مکتوب با طهران مبادله میکردند (و هر کله اش پنج شش قران میارزید) قطعاً بیشتر از سیصد هزار تومان (بحد اقل) خرج کرد و فایده تلم آن اقدامات (اگرچه بیفایده نبود) رویهمرفته قطعاً بقدر فایده تحصیل بیست نفر محصل در اروپا نتواند شد. مسافرت پادشاهان ایران بفرنگ هر کدام برای رعایای ایران حتی یک کرور تومان تمام شد در صورتیکه بقدر تحصیل یک نفر محصل هم فایده نداشت، مخارج چندین سفارت بی لزوم که دولت ایران در زوایای اروپا محض کار پیدا کردن برای بعضی اشخاص ایجاد کرده و نگاه میدارد با مخارج فوق العاده آنها و تلگرافات هنگفت ایشان در باب امور شخصی خودشان کافی تحصیل اقلأ دویست محصل در نقاط ارزان اروپا است. مستمریها و افتاریهها و شهریههای جدید دوره مشروطیت که هر هیئت وزراء برای استحکام مقام خود و باج صلح با «کابینه تراش» ها برقرار کرده و میکنند تنها مال شهر طهران کافی تحصیل پنجاه نفر محصل در فرنگ است. در اینصورت اگر دولت ایران یکباره سر همت برای احیای فوری مملکت برآید و پنجاه هزار لیره از جمله هشتصد هزار و کسری لیره انگلیسی را که بنا بر مشهور از بابت حصه دولت از عایدات امتیاز نفت عاید خزانه ایران گردیده و یا میگردد در یکجا بااروپا و مثلاً باآلمان که بالنسبه تحصیل و زندگی در آن چندین برابر ارزانتر است فرستاده و در بانکی باسم دولت بگذارد این مبلغ بمیزان حالیه (که موقع خوبی است برای مظنه پول) قریب دوازده میلیون مارک میشود و از قرار مخارج هر محصل رویهمرفته ده هزار مارک (که فعلاً بقناعت کافی است و در آینده نیز کافی خواهد بود) کفایت مخارج دویست نفر محصل را برای شش سال خواهد کرد علاوه بر تنزیل پول نیز که اضافه بر آن میشود. اگر زور منوی معرفت دوستان و هواخواهان تعلیم و تربیت بانجام این امر خیر برسد و اگر هیئت وزرای ایران که در بیاننامههای خود اظهار عزم قوی بر احیای مملکت و نشر علم مینمایند خود همت این کار بزرگ و باقی را که از بهترین «باقیات صالحات» خواهد بود داشته باشند یک بنای پایداری از تجدید و رستخیز ملی افراشته میشود که نتیجه اش برای مملکت بزرگتر از جنگهای نادر شاه در هندوستان خواهد بود و پس از آنکه همه آن پولها که وارد خزانه میشود بجا یا بیجا صرف و تمام شود همه با کمال خوشوقتی خواهنددید که چیزی که از پول نفت و تریاک ورودی گوسفند ماند همانا نتیجه این اقدام خیر بوده است

میشود^(۱) ولی با وجود همه این دقتها باز سال معمولی عین سال حقیقی نمیشود و در چند هزار سال یکبار باز تائیه‌های زیادی یا کسری جمع شده یک روز زیاد و کم می‌آید و بهیچ ترتیب و هیچ نوع کیسه جلوگیری از این فقره کاملاً ممکن نیست و نمیتوان سال معمولی را مطابق عین سال حقیقی کرد. فقط چیزی که میشود کرد کم کردن فرق آندواست بقدر امکان و بهمین جهت است که کیسه گریگوری از کیسه ژولینی بهتر و کاملتر است و ترتیب تقویم جلالی از حساب گریگوری هم بسال حقیقی نزدیکتر است. این عمل یعنی کیسه که برای نزدیک کردن سال معمولی بسال حقیقی است و عبارت از پر کردن کسر و ناقص یا حذف زیادی است در میان ملل مختلفه باقسام مختلفه بعمل می‌آمده و از آنجمله در میان ایرانیان قدیم بدین ترتیب بوده که سال را همیشه ۳۶۵ روز می‌شمرده‌اند و بجهاتی مذهبی بجای آنکه هر چهار سال یک روز زیادتر بشمرند در هر صد و بیست سال یکماه اضافه میکردند یعنی سال را ۱۳ ماه شمرده و جلوتر میردند^(۲). بعد از اسلام دیگر هیچ کیسه در تاریخ زرد گردی بعمل نیامده^(۳) و نوروز پاریسیان که روز اول فروردین ماه باشد دائماً در دوره سال میگردد و حالا در وسط تابستان واقع است^(۴).

نوروز در اصل عید اموات بوده و روزی بوده که بعقیده ایرانیان قدیم ارواح مردگان ینازل خود بر میگشتند. در این روز مردم برای ارواح گذشتگان دعا و نیاز میکردند و تقریباً مانند روز رغائب در میان مسلمین و یکشنبه اموات در میان مسیحیان بوده. قرائن قوی در دست هست که این عید در ابتدای امر و عهد قدیم باز در اول حمل یعنی اول بهار بوده است و در عهد تألیف قسمت قدیم اوستا و زمان زردشت (یعنی در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح) همین طور بوده است و شاید بیک نحوی که برما کاملاً معلوم نیست آترا در اول حمل ثابت نگاه میداشتند بعدها بر حسب حدس بعضی علما^(۵) در عهد داریوش اول و اواخر سلطنت او (در حدود سنه ۵۰۰ پیش از میلاد مسیح) در موقعی که تقویم اوستائی یعنی سال فروردین تا اسفندارمذ بجای تقویم قدیم ایرانی و سالی که ماههای آن باگادیس و گزماپادا و غیره بوده (و در کتیبه بیستون وقایع بهمان تاریخ ثبت شده و از اوایل پاییز شروع میشد) رسماً در مملکت ایران قبول شد ترتیب کیسه سال معمولی بهم خورده و فقط در سال مذهبی و برای امور دینی و روحانی

(۱) در سنه ۹۹۰ (که مطابق سنه ۱۵۸۲ میلادی است) ملاحظه کردند که روز اول بهار در واقع ده روز جلوتر از آن روزی است که بنا بر تقویم ژولینی عاده بایستی بیفتد بدین جهت پاپ گریگوار سیزدهم (از سنه ۹۸۰ تا سنه ۹۹۳ پاپ بود) در آن سال حکم کرد روز پنجم ماه اکتوبر را پانزدهم آتماه بشمرند و بعدها کیسه دقیق تر مفکور در متن را اجرا کنند.

(۲) آن سال را یعنی سال صدویستم را که ۱۳ ماه داشته «بهیزک» یعنی مبارک مینامیدند. — این ترتیب کیسه فقط در میان موبدان برای سال مذهبی که ثابت بوده مرسوم بوده است نه برای سال عرفی.

(۳) مگر یکبار در میان پاریسیان هندوستان که یک قسمت از زردشتیان که معروف به «شاهنشاهی» هستند بد انقرار حساب میکنند.

(۴) برای شرح مبسوط حساب تقویم ایرانی واصل نوروز رجوع شود بشماره ۶ — از دوره قدیم کاوه.

(۵) West پهلوی شناس معروف در دیباچه خودش بکتاب دین گرت پهلوی.

در ۱۶ خیزران رومی (ژوئن) یعنی نزدیک باؤل تابستان بود و از آن تاریخ باینطرف بتدریج هر چهار سال یک روز عقب تر ماند تا در حدود سنه ۳۹۲ هجری نوروز باؤل حمل رسید و در سنه ۴۶۷ هجری نوروز در ۱۳ برج حوت یعنی ۱۷ روز باخر زمستان مانده واقع بود که جلال الدین ملکشاه سلجوقی ترتیب تقویم^(۱) جدید جلالی را بنانهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب برج حمل قرار داده و ثابت نگاه داشت یعنی قرار شد در هر ۴ سال یکبار سال را ۳۶۶ روز بشمرند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) دفعه هشتم بجای آنکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند باسال پنجم (یعنی در واقع باسال ۳۳ از ابتدای عمل) این معامله را بکنند و بدین ترتیب رویهم رفته سال جلالی نزدیکترین سالهای معمول دنیا میشود بسال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است. این عمل را که در واقع تعدیل میزان سال است — یعنی پر کردن کسر محل آن مقداری که سال معمولی از سال حقیقی ناقص است و اضافه نمودن یک یا چند روز بر آن در هر چند سال یکبار و یا حذف آنچه زیادتر حساب شده باکسر گذاشتن مقداری در هر چند وقت — باصطلاح علمی کیسه گویند. چون سال حقیقی یعنی مدتی که از دقیقه تحویل آفتاب به نقطه اول حمل تا تحویل آن بد آن نقطه در سال آینده میگردد چنانکه در فوق ذکر شد بیشتر از ۳۶۵ روز و اندکی کمتر از ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است حساب قدری پیچیده میشود چه اگر سال درست ۳۶۵ روز میبود که همان طور حساب کرده و پیش میرقیم چنانکه ایرانیان قدیم حساب میکردند و در آنصورت چیزی هم کسر نمی‌آمد و اگر درست ۳۶۵ روز و ۶ ساعت بودی که هر چهار سال یکمرتبه یک روز بیشتر یعنی ۳۶۶ روز می‌شمریم مسئله ختم و اشکال حل میشد چنانکه رومیان در قدیم و روسها و ملل بالکان و عثمانیها و ارمنیها تا این اواخر بدین شکل حساب میکردند (و بعضی حالا نیز میکنند) ولی نکته آنجا است که در صورت اولی میلی کمتر و در صورت دوم قدری بیشتر حساب کرده‌ایم و بتدریج اختلافی میان سال معمولی و حقیقی پیدا میشود و سال معمولی از وقت حقیقی خود جلوتر میافتد. بدین جهت است که اغلب ملل فرنگ از روی ترتیبی که در سنه ۹۹۰ پاپ روم گریگوار سیزدهم وضع کرد هر چهار سال را یک روز بیشتر یعنی ۳۶۶ روز شمرده و آن سال را سال کیسه مینامند ولی باز در هر صد سال یکبار یک سال کیسه را (آخرین سال هر قرن مسیحی) نیز مثل سایر سالهای معمولی ۳۶۵ روز گرفته و در هر چهار صد سال یکبار در موقع صد ساله بر عکس این معامله را میکنند (یعنی باز ۳۶۶ روز میگیرند) که بدین وسیله سال عرفی تقریباً بسال شمسی حقیقی نزدیک

(۱) در این مقاله همه جا لفظ تقویم بمعنی ترتیب حساب سال و ماه استعمال شده که در کتب ایرانی لفظ (تاریخ) بجای آن استعمال میشود لکن چون کلمه تاریخ در فارسی مشترک لفظی بوده و معانی بسیار دارد و مثلاً بمعنی علم تاریخ که بفرانسه (histoire) باشد و تاریخ یکواقمه که بفرانسه (date) باشد و ثبت وقایع متوالیه که بفرانسه (chronologie) باشد و هم برای مبدأ تاریخ که بفرانسه (ère) باشد و حتی گاهی برای ترتیب ماه و سال شماری که بفرانگی (calendrier) باشد استعمال میشود ما در این مورد بجای آن لفظ کلمه تقویم را اختیار کردیم.

اسباب سر بلندی ما است پذیرفته و قدمی در احیای آثار ملی بردارند که احیای رسوم و سنن و عادات ملی قدیم و بومی (که با تمدن منافات ندارند) یکی از امور مهمه در رستخیز ملی است و برای بیدار کردن حس قومیت و در واقع محکم ساختن ریشه ملیت این امور تأثیر عمده دارند و ایران بدانها بالیده یاد از عهد عظمت و جلال خود و نیاکان سر بلند خویش مانند اردشیر و نوشیروان میکند و اصلاً هم ملیت عبارت از مجموع همین گونه امور و آثار و یادگارها است و پایه آن روی این رسوم فرخنده گذاشته شده است.

بسیار حیف است که با داشتن این چنین تقویم منظم و اسامی درخشان ماهها ایران جدید که گذشته خود را فراموش کرده بارشاد بلزبیکهای مأمور گمرک و بیگانه یاداب ملی ایران و قتیکه حساب سال قمری عربی را در معاملات عرفی نسخ کرده و سال شمسی را مقرر میکند یک حساب موهوم ماه و سال شماری یعنی ماههای نجومی بجای آن گذاشته و بجای صفر و جمادی و شوال عربی سرطان و عقرب و دلو (!) نجومی را انتخاب کرده و در دوایر دولت جاری میکند. این علامات نجومی که اسم بروج آسمانی است هیچ مناسبت ذوقی با سالی ماهها و ترتیب حساب سال عرفی ندارد و هیچ ملت این علامات موهوم را برای خود تقویم ملی و حساب عرفی اخذ نکرده و نمیکند مگر ملتی که اصلاً مثل اهالی سینگال و اوگاندا هیچ تاریخ ملی و تمدن قدیم نداشته باشند که برای اخذ اصطلاحات جدید خودشان سر چشمه‌ای باشد. بعضی ادارات ایران که فرنگها در آن مدیرند هم اصلاً دفتر و مکاتباتشانرا بفرانسه مینویسند و چه در آنگونه مکاتبات و چه در نوشته‌های فارسی اصلاً تاریخ فرنگی را بهر دو معنی لفظ تاریخ استعمال میکنند یعنی هم مبدأ تاریخ را از هجرت حضرت رسول صلعم نگرفته از میلاد مسیح می‌شمرند و هم اسامی ماهها را بترتیب ژانویه و فوریه فرنگی می‌گیرند. این فقره دلیل نهایت بی قیدی است زیرا که مادامیکه یک مبدأ تاریخ عمومی بین الملل و غیر مذهبی در دنیا پیدا و معمول نشده (مثلاً بنای اهرام مصر یا ظهور هومر شاعر یونانی یا اختراع الفبای صوتی) دلیلی ندارد که یک ملتی تاریخ مذهبی خود را کنار گذاشته و تاریخ مذهبی دین دیگر را قبول کند و بسیار بیعتی است که ما تاریخ هجری را گذاشته تاریخ میلادی مسیحی را اتخاذ کنیم. در حساب ماهها و اسم آنها ترتیب فرنگی هیچ حسن مخصوصی ندارد یک ماه ۲۸ روز است و دیگری ۳۱ و دیگری ۳۰ آسمان از روی قاعده مخصوص بلکه محض اینکه ماه ژوویه (ژولیه) و اوت (آوگوست) مطابق اسم امپراطور روم بود که تقویم را اصلاح کرد آن ماهها را ۳۱ روز یعنی بلندتر کرده و بواسطه یک غرضی دیگر که با ماه فوریه داشت آنرا کوتاه کرد.

یک پیشنهاد بیغرضانه

نگارنده این سطور که مدت مدید در فن معرفت تقویم و تواریخ و تقویمهای ملل قدیمه و جدیده تتبع نموده است و حاضر است برای هر یک جمله از مطالب فوق یک رساله پرداخته و دلایل مشروحه اقامه کند برای اصلاح یک فقره از امورات ملی که ترتیب زمان شماری باشد (و اصلاح آن

کیسه جاری و باقی مانده و سال رسمی از آنوقت باینطرف «ناقصه» یعنی غیر ثابت شده است و بر حسب ظن بعضی دیگر از علماء (۱) در زمان داریوش دوم در سنه ۴۱۱ قبل از میلاد مسیح این ترتیب بعمل آمده است (۲).

تقویم اوستائی جزو یک ترتیب زمان شماری بوده که در زمان قدیم در خیلی از ممالک آسیای غربی و مصر نیز با اندکی تفاوت جاری بود و بظن غالب منشأ اصلی آن از مصر بوده است. این ترتیب را (بجز بودن مبدأ سال در اول بهار) فرانسهها نیز در جمهوریت اولی خودشان جاری کردند و سالها دائر بود. در این ترتیب سال عبارت است از ۱۲ ماه سی روزه و پنج روز الحاقی در آخر سال. ترتیب مزبور با اصلاح کیسه آن بقرار تقویم ملکشاهی یخندین جهت بهترین شکل حساب زمان است. اولاً برای آنکه ماهها کم و زیاد نداد و حفظش آسان است ثانیاً پنج روز آخر سال را که مخصوص تهیه جشن نوروزی است و در واقع شب عید است و چهارشنبه سوری هم اغلب در آن واقع است میشود مخصوص تصفیه حساب سالیانه و بستن دفترهای اداری و تجاری کرد ثالثاً اول سال با اول بهار که در واقع اول سال طبیعی است مصادف شده و اول هر فصلی هم تقریباً با اول ماهی میافتد و هر وقت بخواهید از سه ماه تابستان حرف بزنید لازم نیست توضیح کنید که از هشتم حزران تا هشتم ایلول رومی یا از ۲۳ ژوئن فرنگی تا ۲۴ سپتامبر است و بکمال سهولت توان گفت ماه تیر و مرداد و شهریور. این فواید و چندین نکته دیگر مزایای عمومی این ترتیب است که بهمان جهات جمهوریت فرانسه که اساسش بر عقل و علم محض (بدون تعبد قیود گذشته) بود این ترتیب را قبول کرد. لکن برای ما ایرانیان تنها این مرجحات عمومی در کار نیست بلکه صد مرتبه بالاتر و مهم‌تر از اینها (غیر از شمسی بودن سال) همانا مرجح و بلکه موجب عمده قبول آن آئین ملی بودن آن است که هر ایرانی طبعاً بدان میل میکند و اجرای این ترتیب تا اندازه‌ای احیای سنت ملی قدیم است که هیچ زبانی هم بهیچ چیز مردم ندارد و ضمناً رسم مبارک ملی هم تجدید میشود. بعد از ظهور اسلام هم همیشه این ترتیب در تمام ایران دائر بود و در عهد آل بویه و ملوک طبرستان بدان تاریخ مینوشتند و حتی غزنویان جشن مهرگان و سده را نیز مانند نوروز بر پا میکردند و سلام عام در باری منقد میکردند. یکی از مرجحات این ترتیب هم آنست که هم اکنون نیز در بعضی ولایات ایران مانند نائین و بعضی نقاط مازندران عامه مردم بهمان حساب ماه و سال می‌شمرند.

چون لزوم تبدیل سال عرفی از قمری بشمسی اجماعی و مسلم است و محتاج بدلیل و برهان نیست لهذا ما میخواهیم در اینجا پیشنهاد کنیم که پیشروان اصلاح ایران در تبدیل سال بشمسی این ترتیب ملی ایرانی را که از قدیم داشتیم و یکی از آثار و آداب نادر ما است که اتفاقاً بر اغلب و حتی همه ترتیبات ملل دیگر در این موضوع برتری دارد و

Gutschmid: Berichte über die Verhandlungen der Kgl. sächsischen (۱)
Gesellschaft der Wissenschaften zu Leipzig. Philologisch-historische Klasse,
Sitzung 1. Juli 1862

(۲) دلایل این حدسها مشروح است و این مقاله گنجایش آنرا ندارد طالبین رجوع کنند بآخذ اصلی.

ادعا و پیرایه عرض شده بمقام عمل بیاید و در این سال که سر قرن سیزدهم هجری و سنه ۱۳۰۰ هجری شمسی است اصلاح تقویم را که در این چند سال آخر حتی بلغاریا و روسها و عثمانها نیز بعمل آورده اند بحکم یک حکم دولتی تأسیس و اجرا کنند.

اداره کاوه حاضر است که بواسطه جمع بودن اسباب در این نقطه برای شروع باین کار یک تقویم بسیار نفیس و پاکیزه بشکل زیبا چاپ و منتشر کند اگر ارباب همت و هوس از ایرانیان در سرمایه آن کمک کنند.

مشاهیر مردمان مشرق و مغرب

(۲)

شاهزاده کراپوتکین^(۱)

یکی از بزرگواران عالم ترقی فکر و فلسفه را در زمان اخیر باید کراپوتکین شاهزاده روسی را دانست که اخیراً بسن ۷۸ سالگی در گذشت و بهمین مناسبت ما در اینجا میخواهیم شرحی در خصوص زندگانی و افکار وی بنظر خوانندگان کاوه برسانیم. مشارالیه که از یکی از خانوادهای سلطنتی معتبر روسیه بود در سنه ۱۲۴۸ در مسکو تولد یافت و در طفولیت در فوج پیشخدمتان مخصوص امپراطور تربیت یافته و بعدها که سنش به بیست رسید آجودان حاکم نظامی ایالت ماوراء بایکال شد که ایالتی است در جنوب سیبری و در شمال خاک چین و در آنجا چهار سال بدان سمت باقی بود ولی پس از آن بیطرسبورگ رفته و در آنجا چهار سال مشغول تحصیل علم جغرافی و علم طبقات الارض بود. بعدها مسافرتی بلژیک و سوئیس نموده و در مراجعت از آنجا از سنه ۱۲۸۹ باینطرف محرمانه در مجامع محقی عمله و کارگران انقلابی داخل شده و با آنها مشغول کار و تهیه زمینه انقلاب گردید.

اوضاع روسیه در آن اوقات خیلی مستعد انقلاب بود. نسخ رسوم بندگی دهقان^(۲) و رعیت و اربابی بشکل قدیم که زمین متعلق باریاب بود و رعیت برای ارباب زراعت میکرد و منافع بیکسۀ ارباب میرفت (و در سنه ۱۲۷۸ بفرمان امپراطور اسکندر دوم منسوخ گردید و رعایا تا اندازه ای آزاد شدند) نتایجی را که رعایا از آن منتظر بودند نبخشیده بود و چون رعایا مجبور بودند که در عوض اراضی که ارباب املاک برحسب قانون جدید بدانها واگذار نموده بودند مبالغی بتوان وجه الحساره باریاب مزبور بدهند بکلی در زیر این بار ناتوان شده و مبتلای مشکلات شدیدۀ جدیدی گردیده بودند. ارباب املاک نیز پس از سالی چند تجمل و عیش و نوش همینکه کم کم مبالغی که از این رهگذر بدستان آمده بود ته کشید ملتفت نتایج نسخ رسوم بندگی دهقان گردیده و بکلی از وضع جدید ناراضی و مکرر بودند. مردم از این

بترتیب صحیح و منظم علمی البته مانند اصلاح اوزان و مقابیس و مکائیل (از اصلاحات لازمه است) پیشنهاد ذیل را بنظر اولیای دولت و پشروان ملت عرضه میدارد تا اگر یک مرد سیاسی و رئیس لایق و بزرگی در ایران پیدا شود که مانند ملکشاه سلجوقی و پاپ گریگوار و خلیفه عباسی المعتض بالله و اکبر شاه پادشاه هند بخواهد اصلاحی در تقویم نموده و این تجدید را زیور اسم تاریخی خود بنماید ترتیب ذیل را قبول و رایج کند. در این زمان که ایران پادشاه جوان و صدر اعظم های جوان دارد که دلشان طبعاً باید باشور نامجوی و سر فرازی و امید آینده و هوس تحصیل افتخار پر باشد نومیستیم که تاریخ و تقویم جدید شمسی قبول و دائر شده و «بماند سالها این نظم و ترتیب». اینرا هم باید عرض کنم که این فقره یک خدمتی است ضمناً بدین اسلام زیرا که لایق و بلاشک حساب سال قمری عربی بواسطه غلط بودن اساس آن از میان خواهد رفت یعنی از استعمال در امور عربی بر افتاده و مخصوص امور مذهبی خواهد شد و اگر ما پیش از وقت یک ترتیب سال شمسی مناسب ذوق ملی ایرانی نگیریم که مبدأ آن از هجرت نبوی حساب شود ممکن است ترتیب تاریخ میلادی و تقویم فرنگی رایج شود و یک رکبی از یادگارهای اسلامی از میان برود اینک پیشنهاد:

نوروز چنانکه فعلاً مرسوم است در اول حمل و مبدأ سال عرفی قرار داده شود و تاریخ هجری شمسی را (که امسال سنه ۱۳۰۰ از آن تاریخ است) بموجب قانون در تمام مملکت بجای هجری قمری معمول دارند. علاوه بر اینها اسامی ماههای ایرانی یعنی فروردین و آردی بهشت تا اسفندارمذرا بجای عقرب و خرچنگ آسمانی و بجای شوال و جمادی عربی (که اولی از لغت جستن شتر تر بستر ماده و دومی از لغت خشکسالی مشتق است) استعمال کنند و ترتیب جلالی را پیش بگیرند بقرار هر ماهی سی روز یا پنج روز آندرگاه آخر سال (خمسۀ مسترقه) و کیسۀ چهار ساله و ۳۳ ساله و تمام دفاتر دولتی و عمل ادارات رسمی از مالیه و پست و عدلیه و غیره را بدین قرار مقرر دارند. بدین طریق یک تاریخ هجری شمسی بسیار صحیح و ملی جاری و مستعمل میشود. اگر خواسته باشند یکقدم دیگر نیز در احیاء شعائر ملی و سنن بومی برداشته شود خوبست جشن مهرگان را نیز که در اوایل پائیز و تقریباً مطابق با جشن افتتاح اولین مجلس ملی ایران است (که در ۱۴ برج میزان بوده) نیز احیا نمایند.

برای سهولت تطبیق تواریخ مختلفه معلوم است ابتدا تا مدتی (بلکه همیشه) در تقویم های دیواری و کتابی که ما اسم «گانه نامه»^(۱) برای آن پیشنهاد میکنیم روز و ماه تاریخ معمول عرفی و رسمی بخط خیلی درشت در وسط و تواریخ فرنگی و عربی فقط بخط ریز در پایین باید چاپ شود. امید از همت ایرانیان ملت پرست آنکه این پیشنهاد که متضمن یک تجدید ملی در یک رشته زندگی و احیای سنت ملی قدیم است و با نیت خالص و بی

(۱) گانه نامه (بهلوی «گانه نامک») کتابی بوده در عهد ساسانیان که مانند تقویم های رسمی فرنگی و سالنامه ها در این عصر توقعات و مراتب مختلفه طبقات درباریان و مراسم دربار و غیره نوشته شده بود و بقول مسعودی ششصد مراتب و درجات در آن شرح داده شده بود و جزو کتاب الرسوم بزرگ موسوم به «آئین نامه» بوده. این کلمه برای تقویم و سالنامه خیلی لفظ مناسبی است.

ترتیبات خسته و از وعده‌های چرب و شیرین دولتیان سلب اطمینان نموده و در اقداماتی که دولت با سر و صدای زیاد باسم اصلاحات اساسی مینمود با دیدهٔ تسخر و سوء ظن مینگرستند و کم‌کم هر کسی ملتفت شده بود که برای خلاصی و نجات از ذلت و استبداد باید راه دیگری پیدا نمود و امیدواری بوعده‌های رسمی اولیای امور امری است غیر معقول و خارج از دایرهٔ منطقی. در حدود سنه ۱۲۸۷ دیگر عموماً اعتقاد مردم از اقدامات دولت سلب شده بود و دستگیر هرکس شده بود که امپراطور و اولیای امور هیچوقت عازم اصلاح رفتار و سلوک خود نخواهند گردید و اگر هم عازم شوند چنین امری اصلاً از آنها ساخته نیست و لهذا مردم ملتفت شدند که باید در میان طبقاتی که درجه‌شان از امپراطور و درباریان پائین‌تر است در پی عناصر با عزم و ترقی خواه بود ولی چه عناصری؟ همانا پیش از تاریخ فوق یک قسمت عمده‌ای از جوانان روس بافکار و عقاید اجتماعی و فلسفی اروپا دل باخته و اشخاصی مانند هرتزن^(۱) و باکونین^(۲) که هر دو از مشاهیر آزادیخواهان روسیه هستند در مدتی که از روسیه تبعید شده و در ممالک اروپای غربی روزگار میگذرانند بتدریج افکارشان غلو نموده و «سوسیالیست» انقلابی و حتی «آرزوئیست» شدند و نفس گرم و سوزان آنها در مزرع دل‌های جوانان با شور روسیه عقاید و خیالاتی تولید نموده و پرورش داد که شاعر مشهور روسیه توژگنیف^(۳) با آنها اسم «نیهلینم^(۴)» داد و امروز عموماً همین شاهزاده کراپوتنیکین را که ترجمهٔ حال او موضوع این مقاله است مؤسس این طریقهٔ جدید میدانند. پیروان این طریقه از بس جور رتعی کشیده بودند بکلی از اوضاع کنونی دنیا سیر و متنفر گردیده و میگفتند اصلاً دنیا اصلاح پذیر نیست و زندگانی و حیات را مقصود و منظوری نیست و باید بهر ترتیب و با هر وسیله‌ای که ممکن است تأسیسات اجتماعی را که موجود است از بزرگ و کوچک همه را بهمزده و خود را از بندگی این کارخانهٔ عظیم بیحاصل و جفا پرور نجات داد و اصلاً کدام راه نجاتی بهتر از خودکشی و مرگ است پیروان طریقهٔ مزبور هر روز زیادتر شده و نه فقط محصلین و شاگردان پیرامون آن عقاید میگردیدند بلکه در میان طبقات دیگر مردم نیز مانند معلمین مدارس و اجزاء ادارات و حتی اعیان و اشراف نیز عقاید تازه طرفداران و دل‌باختگان پرشوری پیدا نمود و نارنجک‌های همین «نیهلینم» ها بود که یکدفعه در سنه ۱۲۸۳ نزدیک بود اسکندر دوم امپراطور روس را تلف نماید و عاقبت هم در سنه ۱۲۹۸ زندگانی وی پایان داد.

در سنه ۱۲۹۰ دولت روس حکم نمود که تمام محصلین روسی که در مملکت سوئیس درس میخواندند و هر روز در افکار و عقاید خود محکمتر و برای انتشار افکار خود و اجرای مقاصد خویش در روسیه راههای عملی و مناسبی پیدا مینمودند بروسیه برگردند. محصلین مزبور پس از

مراجعت بروسیه مدام مورد اذیت نظمیّه گردیده و همواره آتش درونی آنها بیشتر شعله‌ور گردیده و برای ترویج خیالات خود بی صبر و بی آرام بودند ولی دهقانان و عمله‌ها که هشتاد و هفت قسمت از صد قسمت ملت روس را تشکیل میدادند از این حرفهای تازه چیزی دستگیرشان نمیشد و شور و شوقی نداشتند. مورخ فرانسوی هومانت^(۱) در اینخصوص مینویسد که بملاحظهٔ همین خود حسیات گروه عظیم مردم «لازم آمد که برای استحکام پایهٔ اساسی ترقی ملت روس چون خود مردم بدین امور اقبالی نداشتند و بطرف طرفداران ترقی نیامدند طرفداران ترقی بطرف مردم بروند و اساس عقاید کهنه و راسخهٔ آنها را در بارهٔ موهومات دینی آنان و امپراطور متزلزل ساخته و آنها را ملتفت ذلت و ادبار زندگانی خود ساخته و بدآنها بفهمانند که برای خلاصی از آن مذلت راهی تیز وجود دارد و باید آن راه را جست». و بهمین قصد و نیت عنصر جوان تربیت شده و آزادی خواه از زن و مرد مانند قائلهٔ پرشوری که بسوی کعبهٔ آمال روان باشند بقصد بیدار نمودن هموطنان غافل خود بطرف دهات و قصبات دور دست روان شده و چه بسا که دریده گرگ استبداد گشته و دیگر باره یار و دیار خود را ندیدند. مورخ مذکور در فوق مینویسد که «عدهٔ این گونه داعیان که از سنه ۱۲۸۹ باینطرف رو بمردم آوردند سه هزار نفر بالغ بود و عدهٔ مذکور بالتمام از دختران و پسران جوانی بودند که از طبقهٔ منوره یعنی درس خوانده و تربیت شدهٔ روسیه بیرون آمده و اغلب از خانواده‌های اعیان و اشراف و بعضی نیز از طبقهٔ پست بودند. در میان این منادیان آزادی و ترقی چه بسا که اولاد بزرگان طبقهٔ اول و حتی خانها و بانوان محترمه مانند ضنی پروسکایا^(۲) نوهٔ فرمانده کل اولین قشون روسی که بفتح خیوه مأمور شد با عمله‌زاده‌ها و دهقان زاده‌هایی که بناسبتی و اتفاقی دارای سواد و تربیتی شده بودند دست بدست کار میکردند و از جملهٔ این نوع اخیر یعنی دهقان زاده‌های تربیت شده مثلاً ژلیابوف^(۳) مشهور را نام میریم که تا موقع قتل اسکندر دوم در تمام واقعات انقلابی روسیه دست داشت. جوانان مذکور که دارای تصدیق‌نامه‌های مهندسی و طبابت و قابله‌گی و معلمی و معلمگی بودند تنها تنها یا هر چند نفری با هم و یا حتی گاهی بصورت زن و شوهری ولی زن و شوهری مصنوعی که فقط برای جلب اعتماد مردم بود در دهات پراکنده شده و در اول امر بشغل و کار و حرفهٔ خود مشغول شده و همینکه طرف اطمینان و توجه دهقانان و عمله‌جات میشدند کم‌کم با قرائت رسالجات انقلابی و آزادی خواهی آنها را بیدار نموده و بمحقوق و تکالیف خود ملتفت مینمودند. ولی عموماً رعیت‌ها و کارگرها زبان آنها را که پر از اصطلاحات و تصیرات غیر مأنوس اروپای غربی بود نفهمیده و چه بسا آنها را بدست نظمیّه میدادند. این بود که داعیان مذکور هم شیوهٔ دیگری را پیش گرفته و اصلاً لباس خود را که البته با لباس رعیت و کارگر فرقی داشت دور انداخته و بلباس رعیت در آمده و بکلی خود را با «موزیک» یکی ساخته و در میان آنها افتاده و بدون اینکه اصلاً آثار تفاوت و اختلافی در بین مانده باشد داخل

(۱) Alexandre Hertzén ادیب و انقلابی مشهور روسی (۱۲۲۷-۱۲۸۷).

(۲) Michel Bakounine انقلابی مشهور روسی (۱۲۲۹-۱۲۹۳).

(۳) Ivan Tourgeniev نویسندهٔ مشهور روسی (۱۲۲۳-۱۳۰۰). مشار

الیه اولین کسی است که کلمهٔ «نیهلینم» را در کتاب معروف خود موسوم به «پدر و فرزندان» استعمال نمود.

(۱) M. E. Haunant در فصلی که در باب روسیه در «تاریخ عمومی» منسوب به لایونس نوشته. جلد ۱۲، صفحه ۳۰۲.

(۲) Sophie Perovskaia (۳) Jeliabof

بشمال خاک منجوری مأمور شد و با هیئت بدانجا رفت و بعدها بنسبت خدمات دیگری که در این راه نمود در سنه ۱۲۸۸ منشی هیئت جغرافیائی روس گردید و در همان اوقت تألیفات مهمی در علم جغرافیا نمود. بعدها هم که از همه جا رانده شده و در لندن روزگار میگذراند تألیفات علمی چندی نمود که از آن جمله کتابهای ذیل است: «علم آمال و عالم شهود در ادبیات روس» و «شرح الجبال آسیا» و «خشکانیدن آسیا» و غیره و در کتاب «جغرافیای عمومی» مشهور منسوب به رگلس که مشتمل بر ۱۹ جلد است قسمت راجع بروس بقلم همین کراپوتنکین است. ولی شهرت کراپوتنکین عمده از بابت عملیات انقلابی و مخصوصاً تألیفات انقلابی وی است و از جمله این تألیفات کتابهای ذیل را باید نام برد: «در زندان روس و فرانسه»، «در پی نان»، «سرگذشتی یک نفر انقلابی» و مخصوصاً کتاب موسوم به «طریقۀ آناژی» که مشهورترین تألیفات اوست و در آن کتاب با ادله و براهین زیاد علمی میخواهد ثابت نماید که اصلاً اساس خلقت و موجودات بر «آناژی» است و میتوان گفت که همین کتاب اساس علمی «آناژسیم» گردید.

مناظرۀ شب و روز

در تحت این عنوان ما از گاهی بگاهی قبلی در میان عقاید علمی نوران اروپا و بعضی تحقیقات باطله علمای مشرق مبنی بر اساس جهل در فنون مختلفه علوم میکنیم.

علم اشتقاق لغات

زردشت: — اسم اصلی این شاعر ایرانی در زبان اوستائی «زارا تئشتر» است. در اشتقاق و معنی اصلی آن خیلی اختلاف بوده ولی آنچه در پیش علمای فرنگ بتحقیق پیوسته اینست که این اسم مرکب از دو کلمه است و کلمه دوم بلاشک لفظ «اُشتر» است که بمعنی شتر است. کلمه اول بنا بتحقیق بعضی بمعنی «زَرین» یعنی طلائی و بقول بعضی دیگر بمعنی زرد است (۱) [دار مستتر و جکسون و غیرهما].

شطرنج: — باغلب احتمال اصلش «شاتارانگا» بوده که در زبان سانسکریت بمعنی چهار صف باشد.

درهم: — از کلمه دراخم یونانی است که پول فقره یونان قدیم بوده. دینار نیز از کلمه «دیناریوس» لاتینی است که پول طلای رومی بوده. این چند فقره مطابق تحقیقات علمای اروپا است و در صحت آنها بجز لغت شطرنج شکئی نیست. اشتقاق شطرنج هم اگرچه قطعی نیست ولی اقرب احتمالات است بصحت. حالا بینیم تحقیقات علمای مشرق در این خصوصها چیست. محض نمونه ذیلاً دو سه فقره از این تحقیقات را در باب همان لغات مذکوره درج میکنیم.

(۱) یک فقره در کتاب تاریخ ابن الأثیر بنظر رسیده که شاید پس از حنف زواید آن در اصل مؤید این تحقیق و اشاره باین مطلب بوده و آن چنانست که گوید «در کتاب زردشت آمده که بیروی کنبه آنچه را که من بشما آوردم تا و تیکه صاحب شتر سرخ بیاید و این پس از هزار و ششصد سال خواهد بود [ابن الأثیر، جلد اول، صفحه ۱۸۱] میتوان احتمال داد که این فقره در اصل از اشتباهی در معنی کلمه زار اشترا حاصل شده.

مردم و دسته‌های مختلف طبقات پست ملت شده و حتی وقتی که ایلات «موزیک» ییلاق و قشلاق میرفتند اینها هم در جزو حرکت میکردند و همانطور سواره و پیاده از شمال خاک وسیع روسیه بجنوب و از جنوب بشمال روان میشدند و بعضی دیگر بعنوان کارگر ساده در کارخانها اجیر شده و در مقابل روزی چند شاهی (کوپک) کار میکردند. وقتی که دختر انقلابی معروف موسوم به صوفی باردین را نظمیۀ دستگیر نمود مشار الیها در همان کارخانه ریسمان باقی که در نزدیکی مسکو واقع بود و وی چندین ماه بود که در آنجا مانند عملة ساده‌ای روزی پانزده ساعت در مذلت تمام کار میکرد عملها را در موقع راحت ظهر دور خود جمع کرده و برای آنها کتابهای سوسیالیستی میخواند (۱). و همین دختر است که در مقابل محکمه مسکو وقتی که از او پرسیدند آخر مقصود شما چیست اظهار داشت: «مقصود ما این است که در دل و جان مردم تولید هوس و عطش زندگانی بهتری و ادارات نیکوتری که بانصاف و عدالت نزدیکتر باشد نموده و حیاتی را که در آنها بحال خمود است مشتمل نمائیم...»

خلاصه آنکه شاهزاده کراپوتنکین هم از همین نوع جوانان پر شور و پر سودائی بود که مانند تولستوئی مشهور بتجملات و عیش و نوش شبانه روزی پشت بازده و قوت جسم و روح خود را وقف سعادت هموطنان فلکزده و غافل خود مینمودند و در عین حال سختی و حتی در همان حیثی که در زندانهای سبیری بدترین زندگانها محکوم بودند بیدار نمودن زندانیان و بندیان دیگر را که برادران محنت و بدبختی آنها بودند شادمانی دل پر درد خود ساخته و اگر در مذلت روز بنسبت نظارت سخت نگاهبانان و کار زیاد موقع صحبت پیدا نمیشد لاف در تاریکی شب بعنوان درد دل عقاید خود را ترویج نموده و بمصدق این شعر میگشتند که:

بشب نشینی زندانیان برم حسرت

که نقل مجلسشان دانهای زنجیر است.

کراپوتنکین در سنه ۱۲۹۱ در موقع فتنه مهمی (۲) دستگیر گردید ولی دو سال بعد فرار نموده و با انگلستان رفت و از آنجا به ژنو (سوئیس) رفته و سر دسته عملیات سوسیالیستی و نیهلیستی گردید و در سال ۱۲۹۶ شروع بشتر یک روزنامه آناژیشتی نمود که اسم آن «شورش» (۳) بود ولی بهمین بنسبت دو سال پیش طول نکشید که از ژنو هم تبعیدش نمودند و از آنجا بفرانسه رفت و اندکی بعد بنسبت اغوای مردم باعمال آناژیشتی پنج سال محکوم بحبس گردید ولی پس از سه سال در سنه ۱۳۰۳ مورد عفو گردیده و در مجبور شد بلندن برود و در همانجا بود که جنگ عمومی برپا شده و در دنباله آن در سنه ۱۳۳۶ در روسیه انقلاب بیان آمده و عمر استبداد سپری گشت و آزادی خواهان روسی که در اطراف دنیا متواری و پراکنده بودند بوطن مألوف خود برگشتند و از آنجمله کراپوتنکین بود که بروسیه برگشت و چنانکه در اول مقاله مذکور گردید در این اواخر در مسکو درگذشت. مشار الیه علاوه بر خصایل ارجند آزادی طلبی اصلاً آدم عالی نیز بود و مخصوصاً در علم جغرافیا خیلی دست داشت و در اوایل عمر خود چندین بار بمأموریتهای علمی رفته چنانکه در سنه ۱۲۸۰

(۱) «تاریخ عمومی» منسوب به لاویس، جلد ۱۲، صفحه ۳۹۳.

(۲) Complot de Tchaykowsky (۲) La Révolte (۳)

قوتی است که در یک تاییه ۷۰ کیلوگرام (۲۰ من تبریز و ۸ سیر) را با ارتفاع یک متر بتواند بلند کند ولی بدبختانه این همه قوه که در حقیقت سرمایه هنگفتی است بهدر میرود و فقط یک قسمت خیلی ناقلی از آن که بدو است هزار اسب هم نمیرسد یعنی کمتر از یک قسمت از هشتاد و پنج قسمت آن منبع قوه بیشتر بمصرف نمیرسد.

ولی از آنجائیکه این آبشار مدام سنگ مجرای خود را در همان محل سرازیر شدن خود میساید و حساب کرده‌اند که هر سال ۸۲ ساتی متر از سنگ سائیده میشود لهذا گمان میرود که در چهل هزار سال دیگر دهه آبشار برسد بدنه در یاچه اری و آبشار بکلی از میان برود و از روی همین حساب هم معلوم نموده‌اند که شصت قرن میگذرد که این آبشار بنای سائیدن بدنه کوهی را که حالا هم دیده میشود گذاشته است و مدام آرا سائیده و خود را عقب کشیده تا بدانجائی رسیده که امروز هست و باز پیداست که از آنجا هم متصل خود را عقب تر میکشد.

اشکیمو ها قومی هستند که در سرزمینهای بسیار سرد در متهی قوام نقاط شمالی آمریکا و در سبیری زندگانی میکنند و با آنکه خاک اشکیمو آنها بسیار وسیع و روپهرفته بیشتر از دو برابر تمام خاک اروپا است مهذا عده آنها مجموعاً از ۴۰،۰۰۰ نفر متجاوز نیست و از این عده ۱۱،۰۰۰ نفر در جزیره گرینلند (۱) در شمال آمریکای شمالی و ۱۳،۰۰۰ نفر در خاک آلاسکا در شمال غربی آمریکا و ۱۵۰۰ نفر در شبه جزیره لابرادور در شمال آمریکا و بقیه در سبیری (آسیا) زندگانی میکنند. معنی کلمه اشکیمو (۲) بزبان یکی از قبایل مجاور آنها «گوشت خام خور» است ولی خود آنها خودشان را «اینوئیت» میگویند که معنی «انسان» است. علما سابقاً گمان میکردند که اشکیموها اصلاً آسیائی هستند و از راه تنگه بیرنگ با آمریکا آمده‌اند ولی امروز عقیده غالب این است که اصل آنها از خود آمریکاست و از آنجا با آسیا گذشته‌اند.

اشکیموها عموماً کوتاه قد و زرد رو و روپهرفته بشکل و ترکیب مغولها میباشند و عموماً مشغولیت آنها صید و شکار است و خوراک و لباس آنها نیز عموماً از گوشت و پوست سگ‌ماهی و سایر ماهیها است و در تابستان هر چه مقدور است برای زمستان خود (که مانند زمستان تمام نقاط قطبی تقریباً عبارت از یک شب تاریک و فوق العاده سردی است که چندین ماه طول میکشد) توشه جمع میکنند و تمام این زمستان سرد و تاریک را در کلبه‌های خود که در زیر زمین و زیر برف است لمیده و با آواز خوانی و رقص و بازی وقت خود را در انتظار تابستان و روشنائی میگذرانند.

اشکیموها که روز بروز عده شان میکاهد با کمال ساده‌گی زندگانی میکنند و بعضی از قبایل و دسته‌های آنها هنوز استعمال آلات آهنی را نمیشناسند و تمام آلات و ادوات آنها از سنگ و استخوان ماهی است و با اینهمه قبایل مزبور عموماً باندازه‌ای صلح‌جو و آرام و راحت هستند که تمام سیاحتی که آنها را دیده‌اند از آنها تعریف و تمجید کرده‌اند. اشکیموها

زردشت : « یعنی آفریده اول و نفس کل و نفس ناطقه و عقل فلک عطارد و نور مجرد و عقل قائل و رب النوع انسان و راستگوی و نور یزدان آمده و گفته‌اند این هر سه نام حضرت ابراهیم است » [فرهنگ انجمن آرای ناصری].

شترنخ : « بان مناسبت است که چنانچه آتش شترنجی از همه غلهای مختلفه است شترنک هم آلات و اشکالات مختلفه دارد مانند اسب و فیل و رخ » [ایضاً فرهنگ ناصری].

« مرویت که درمهر را درم نامیده‌اند زیرا که او دار قم است و دینار را دینار گویند زیرا که او دین ناراست » [یکی از کتب معتبره شرقی ظاهراً زهر الریح].

این نوع تحقیقات عمیق (۱) نه تنها مخصوص مؤلفین قدیم ما بوده بلکه در عهد اخیر پس از بیدار شدن احساسات ملی و مخلوط شدنش بعلم برای اثبات یا ایجاد مفاخر ملی سعی در رسانیدن اصل کلمات و لغات دنیا بفارسی شیوع غریبی پیدا کرده و مخصوصاً سر سلسله و پیشوای این و طن رستی لغوی (!) مرحوم میرزا آقا خان کرمانی بوده که احساسات وطن دوستی او در زمینه‌های سیاسی شایسته قدر دان است ولی بدبختانه در لغت و تاریخ غایت بی اطلاعی و اغراض بجهل داشته و بقول خودش قریب هزار کلمه فرنگی را تدفیق (۱) کرده و اصل آنها را بفارسی رسانیده (۱) تاریخ را از لفظ تاریک گرفته، مگه را «مه‌گه» نموده، کلمه «هینستوار» فرانسوی را که معنی تاریخ است از لفظ «استوار» فارسی گرفته و هکذا سایر اشتقاقات مضحکه او که بدبختانه اثر آن در مقلدین وی هنوز دیده میشود.

علم جغرافی و معرفت اقوام و عجائب دنیا

یکی از چیزهای تماشائی دنیا آبشار نیاگارا است که مهم‌ترین آبشارهای دنیا میباشد. آبشار نیاگارا واقع است در آمریکای شمالی در بین خاک کانادا و مملکت ایالات متحده تقریباً در هشتاد فرسخی در مغرب نیویورک. در حوالی آنجائی که این آبشار واقع شده سرحد بین کانادا و ایالات متحده را یک عده دریاچه تشکیل میدهد که مهمترین آنها پنج عدد است و آب آنها از یکی در دیگری ریخته و بالاخره در دریا میافتد. و قیکه آب در یاچه چهارم که موسوم است بدریاچه اری (یعنی در یاچه آلپالو) میخواهد بدریاچه آخری که موسوم است بدریاچه اوتاریو بیفتد در بین راه یک کوهی برمیخورد و همانجا است که آبشار نیاگارا بوجود میآید. آبشار مزبور چون در همان محل سرازیر شدنش از کوه باید از دو طرف یک جزیره سنگی کوچکی (جزیره بز) بگذرد لهذا بدو قسمت میشود یکی کوچک و غیر مهم که در ساحل ممالک متحده است و دیگری عظیم و مهیب که در ساحل کانادا است و آبشار نیاگارا در حقیقت عبارت از همان میباشد. این آبشار که بناسبت شکل دایره مانند خود موسوم به آبشار «نل اسب» (۱) شده قریب هزار ذرع عرض و تقریباً ۵۰ ذرع ارتفاع دارد و بیشتر اسباب عظمت آن مقدار هنگفت آبی است که از آن سرازیر میشود که بنا بحسابهای که کرده‌اند در هر دقیقه ۲۵۰،۰۰۰ متر مکعب است (قریب ۱۰۲۷۵،۰۰۰ خروار). قوت این آبشار را نیز حساب کرده‌اند که معادل با قوت ۱۷ ملیون اسب است و مقصود از قوت یک اسب در علم مکانیک آن مقدار

اساس سیاست ایالات متحده آمریکا

آئین موزو^(۱)

نظر باینکه در زمان جنگ عمومی و هم بعد از آن اغلب در جراید و محافل سخن از آئین موزو رفته و می‌رود شاید بیفایده نباشد که در اینجا مختصری در آن باب بعرض خوانندگان کاوه و مخصوصاً خوانندگان ایرانی آن برسانیم.

باید دانست آئینی که که امروز اساس سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا شمالی ست اکنون درست صد سال می‌باشد که ایجاد شده و رسمیت شناخته شده است. آئین سیاسی مزبور را چون جیمس موزو پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده اعلام نمود بدینسانت با نام مشار الیه مشهور به «آئین موزو» گردید. موزو که پسر یک نفر تجاری بود از همان اوقات جوانی آثار لیاقت در وی مشهود بود چنانکه در سنه ۱۳۰۹ که رئیس (۲) انقلابی مشهور فرانسه در پاریس بقتل رسید و اشنگتون (۳) معروف که بانی حقیقی استقلال ایالات متحده آمریکا و در همان اوقات رئیس جمهوری بود خواست سفیر قابل و لایق بیاریس اعزام دارد و همین موزورا که در آن تاریخ ۳۶ ساله و عضو مجلس «سنا» بود بفسارت بیاریس فرستاد ولی چون او طرفدار انقلاب فرانسه و دلباخته اصول جدید بود دولت انگلیس از ایالات متحده تقاضا نمود که مشار الیه را از پاریس بطلبند و وی با آمریکا مراجعت نموده و پس از مأموریه‌های مهمه چند در اروپا و آمریکا در سنه ۱۳۲۶ معاون وزیر خارجه و سه سال بعد وزیر جنگ و بالاخره در ۴ ربیع الاول ۱۳۲۱ از طرف دسته دموکراتها بریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب گردید و پس از آنکه دوره ریاستش که چهار سال بود منقضی گردید باز مجدداً در سنه ۱۳۳۵ باتفاق آراء باستانی یک رأی بریاست جمهوری منتخب گردید. در دوره ریاست او رفاه عمومی کامل حاصل گردیده و ترقیات مادی با سرعتی فوق العاده پیشرفت نموده و مخالفت‌هایی که در بین دسته‌های مختلفه سیاسی بود بتدریج چنان ضعیف شد که در موقعی که موزو بسیاحت با ایالات شمال شرقی که اکثریت مردم آن هوا خواه دسته جمهوری طلبان بودند و دشمنی آنها با دموکراتها معروف بود رفت از مشار الیه چنان پذیرائی شایانی نمودند که گفته شد «دیگر اصلاً فرق و تفاوتی بین دسته‌های سیاسی نماند چونکه جمهوری طلبان در طرفداری اصول دموکراتها از خود دموکراتها جلو افتاده‌اند» (۴).

مقارن همان اوقات مستملکاتی که دولت اسپانی در آمریکای جنوبی داشت پس از کشمکشهای بسیار زرد و خوردهای چند استقلال خود را بدست آورده و چندین مملکت جمهوری مستقل تشکیل داده و در مدافعه حقوق خود با تمام قوی می‌بایست و مستعد بودند. دولت ایالات متحده شمالی با آنکه

با آنکه هیچ نوع رئیس و مرئوس در بینشان نیست و بکلی بطور مساوی زندگانی می‌نمایند هیچ وقت تولید نزاعی در بین آنها نمی‌شود و اگر اتفاقاً کسی هم مرتکب تقصیری بشود تنبیه و سیاستی در میان نیست. حق تملک هم تقریباً وجود ندارد و فقط چیزی که در این زمینه استتاست کشتیا و قایق‌هاست که کسی حق ندارد بکشتی و قایق دیگری دست درازی کند و الا سایر چیزها تقریباً ملک مشترک عموم است و هر کسی میتواند بردارد و استعمال کند مگر آنکه اشیاء مزبور در منزل شخصی کسی باشد ولی در اینصورت هم باز هیچکس مطالبه مال دزدی شده خودش را ننماید. دعوا و مرافعه بکلی موقوف و هیچ وقت داد و فریادی از کسی بلند نمی‌شود. زنها نیز بکلی با مردها مساوی و برابر هستند و هیچ قرار و مداری قطعی نمی‌شود مگر آنکه زنها نیز آزا قبول و تصویب نموده باشند. تمدد زوجات اگر چه غدنغ نیست ولی عموماً مردها یک زن بیشتر ندارند ولی گاهی هم میشود که یک زن چندین شوهر دارد. کوک سیاح مشهور انگلیسی نوشته است که اسکیموها «آرام‌ترین و بی صدمه‌ترین مردمانی بوده‌اند که وی در تمام عمر خود دیده بوده و آنها میتوانند برای تمدن‌ترین ملت‌های کره ارض در اینخصوص سرمشق بشوند». و نیامینوف سیاح دیگری که ده سال تمام در میان اسکیموها زندگانی نموده میگوید در تمام طرف این مدت مشار الیه هیچوقت از آنها یک حرکتی که مبنی بر تمدنی و تشدد باشد یا یک نزاع و زد و خوردی و یا فحشی و حتی یک کلمه ناشایست ندیده و نشنیده است.

در بعضی جاها که اسکیموها با بیگانها و مخصوصاً با پيله ورهای روسی و سیادهای آمریکائی محشور شده و بیشتر نشست و برخاست کرده‌اند آن سکون و آرامی معمولی خود را از دست داده و چه بسا میشود که در معامله اگر گول خورده باشند بر سر خارجه‌ها ریخته و قتل عام میکنند.

خوبست پس از ذکر این مطالب عجیب و دلکش درباب نقاط بعیده دنیا که با وجود دوری آن هرکس میتواند برای العین ببیند مختصری نیز از تحقیقات مشرقی در این گو نه مطالب شرح دهیم:

جابلق و جابرس و منسک چنین روایت شده که خدا دو شهر خلق کرد یکی در تافیل و تاريس و یا جوج مشرق و دیگری در مغرب اهل شهری که در مشرق و ما جوج است از باز ماندگان قوم عاد و از نسل مؤمنین آنها است و اهل شهری که در مغرب است از باز ماندگان قوم نود است از نسل آنانکه بصالح ایمان آوردند. اسم شهریکه در مشرق است جابلق و اسم شهریکه در مغرب است جابرس است. هر یک از این دو شهر ده هزار دروازه دارد که فاصله هر دو دروازه بهم یکفرسخ است. بر هر دروازه از دروازه‌های این دو شهر ده هزار (۱۰۰۰۰۰۰۰) مرد مسلح هر روز بنوبت قراول میکشند و فردا نیز یک دسته دیگری بهین عده جای آنها آمده کیشک میکشند بخدای متعال قسم است که اگر انبوهی این اقوام و ولوله و غلغله صدای آنها بود هر آینه مردم در تمام دنیا صدای عظیم در آمدن آفتاب و فرو رفتن آترا میشنیدند در پشت این شهر هاسه ملت هستند که عبارت است از منسک و تافیل و تاريس و پس از آنها دو قوم یا جوج و ما جوج هستند. بعد از آن ذکر شده که دو قوم اول یعنی اهل جابلق و جابرس ایمان آورده اند و پنج قوم دیگر که منسک و تافیل و تاريس و یا جوج و ما جوج باشند ایمان نیاوردند و لهذا اینها در آتش‌اند و آن دو قوم اولی در بهشت [تاریخ طبری سلسله ۱ جلد ۱ صفحه ۲۸].

Maximilien de Robespierre (۲)

Doctrine of Monroe (۱)

George Washington (۳)

Lavis: Histoire générale, T. 10, P. 799 (۴)

خود سرانه اقدامات مستقیم نماید و گفتند این اختلافات باید بمحکمه‌ای که دولت ایالات متحده تشکیل میدهد رجوع شود. دولت انگلیس در اول مدتی چون و چرا کرد که زیر این بار زود ولی بالاخره ناچار آئین موزورا رسماً قبول و در عهد نامه‌ای که در ۱۰ جمادی الأولى ۱۳۱۲ بین دو مملکت موزور بسته شد این مسئله رسماً مذکور گردید.

آئین موزور در موقع جنگ عمومی حتی المقدور مانع شد که ایالات متحده در جنگ داخل شوند ولی بعدها که آلمان بنای جنگ زیر دریایی بیحدود را نهاد ایالات متحده با مداخله از منافع خود که بقول خودشان مورد تهدید واقع شده بود بمداخله در جنگ اقدام کردند ولی اکنون نیز همان آئین موزور است که ایالات متحده را از مداخله در خیلی از امور اروپا مانع است و شکی نیست که با ضعیف شدن ممالک اروپا و قوه و ثروت فوق العاده‌ای که ایالات متحده امروز دارا هستند و هم چون بدون ترس و بیمی که سابق داشتند فعلاً می‌توانند برای جاب منافع هنگفت جدید دستی در امور اروپا و آسیا و غیرها داشته باشند امروز البته آئین موزور در ایالات متحده مخالفین هم باید داشته باشد ولی تا کنون که زور طرفداران آن چربیده تا بعدها بینیم چه شده و چه روی دهد.

در پایان این مقاله از ذکر یک نکته‌ای هم نباید بگذریم و آن این است که موزور و قتیکه در سنه ۱۲۴۱ بسن ۶۲ سالگی دوره دوم ریاست جمهوریش سرآمد و از آن کار دست کشید با آنکه مدتها هم پیش از آن مکرر سفیر و وزیر بود مشهور است که بسیار تهیدست و فقیر و مبالغی اینطرف و آن طرف مقروض بود!

طهران

راجع بمقاله تاریخی که در شماره دوم امسال در باب شهر طهران درج شده بود ملاحظات ذیل را علامه معظم جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی از پاریس برای درج در روزنامه کاوه بنا فرستاده اند:

«اینکه مرقوم فرموده اید که پس از تاریخ طبرستان این اسفندیار قدیمترین ذکر مشروحه‌ای که از طهران شده در معجم البلدان یا قوت حموی است الح لابد مرادتان چنانکه از قید «مشروح» معلوم میشود ذکر مفصل و مبسوط این کلمه است و الا اگر از قید «مشروح» صرف نظر بفرمائید خواهید دید که قبل از قوت چندین نفر دیگر اسمی از طهران برده‌اند و چون بواسطه ضیق وقت مجال تنوع و استقراء نیست و منصود فقط فتح باب این موضوع است بذکر این دو سه مأخذ که در نظر بود اکفا رفت و ما بقی استقراء این فقره را بفضلاهی ایرانی واگذار نمود. اولاً اصطخری (که در کاوه استخری نوشته شده ولابد نویسنده مقاله مزبور را متحتم است که تبرستانی و گرگانی و زنگانی و اسپهانی و گزویی یا غزویی و گایینی یا غایینی بجای طبرستانی و جرجانی و زنجانی و اصفهانی و قزوینی و قایینی بنویسد) چنانکه علامه مستشرق دوخویه طابع سلسله جغرافیای عرب در حاشیه صفحه ۲۰۹ از همان کتاب یعنی اصطخری متعرض شده است از طهران اسمی برده است

از قیام و کامیابی ممالک جنوبی مشعوف و خوشدل بود مهبدا در تصدیق استقلال آنها مدتی تردید داشت تا آنکه بالاخره در سنه ۱۲۴۷ استقلال آنها را تمام و کمال تصدیق نموده و سفرا و وزرای مختار بیانتخذهای ممالک موزور فرستاد. سال بعد دولت ایالات متحده آمریکای شمالی فهمید که ممالک اروپا آتریش و پروس و فرانسه و روسیه با اسم «اتحاد مقدس»^(۱) با هم اتحاد نموده و میخواهند از نسیم آزادیخواهی که از طوفان انقلاب فرانسه برخاسته و در سراسر دنیای قدیم و دنیای جدید روان شده بود جلوگیری نمایند و با اسپانی همراهی لازم بنمایند که مستملکات خود را در آمریکای جنوبی دوباره بدست آورد. روت^(۲) که سفیر ایالات متحده شمالی آمریکا در لندن بود در اینخصوص بدوات متبوعه خود «رپورت» مفصلی نوشته و از جمله از راه طعنه گفت ممالک اروپا «بنیت تسکین عطش نظم و تداتی (!) که دارند مصمم شده‌اند که آمریکای جوان و بی تجربه را از خطرات طوفان نجات بدهند». در آمریکا مردم هیچان آمده و صداها از هر طرف بلند شد. موزور از جفرسن^(۳) که سومین رئیس جمهوری ایالات متحده و آدم دانا و مشهور و یکی از بانیان دسته جمهوری طلبان بود در خصوص اوضاعی که در بین بود استفسار نموده و رأی او را در مورد تکلیف ایالات متحده خواست. مشار الیه در جوابی که داد مطالب ذیل را اظهار داشت: اولین و مهمترین تکلیف خود را ما باید در این بدانیم که هیچوقت نگذاریم پای ما را در اختلافات و مشاجراتی که دایم در اروپا موجود است بمان بکشند و ثانیاً هیچوجه زیر بار نرویم که اروپا در کارهای آمریکا مداخله نماید. موزور نیز در بیان نامه سالیانه خود که در ۲۷ ربیع الاول ۱۲۳۹ بمجلس ملی مرکزی (کنگره) فرستاد مطالب فوق را با زبانی محکم و صریح ذکر نمود و مخصوصاً گوشزد نمود که «در خصوص دولتهائی که استقلال خود را اعلان و آرا حراست نموده‌اند ما هر گونه مداخله یک دولت اروپائی را در آنجا خواه بقصد مطیع نمودن آنها باشد و خواه بقصد این باشد که در سرنوشت آنها دستی ببرد رد کرده و باین رفتار و کردار دول اروپا هیچ اسم دیگری جز دشمنی با ایالات متحده نمیتوانیم بدهیم.»

آئین و رسوم مذکوره که در اول امر مورد اهمیت و توجهی که باید بشود نشده بود و مثلاً مجلس ملی مرکزی (کنگره) اصلاً در اول در صدد بر نیامد که قانونی بگذارند که آئین و رسوم مذکور رسماً بعنوان اساس سیاست ایالات متحده قبول شود بعدها بمناسبت پیش آمدهای مختلفه بتدریج محکم شده و چون در مواقع مختلفه آئین موزور عملاً اجرا شد رسماً از هر طرف تصدیق شد. از جمله در موتهی که دولت فرانسه در سنه ۱۲۸۴ قشون به مکزیک که مملکتی است مستقل در آمریکای شمالی فرستاده بود و میخواست آنجا ادر تحت تبعیت خود آورد ایالات متحده با اسم همین آئین دولت فرانسه را تهدید جنگ مجبور نمودند که رعایت آئین موزور را نموده و در کارهای آمریکا مداخله نماید و دولت فرانسه خاک مکزیک را مجبوراً تخلیه نموده و همچنین چندی بعد و قتیکه در سنه ۱۳۱۳ مابین دولت انگلستان و دولت موزور^(۴) که از ممالک آمریکای جنوبی است اختلافاتی راجع بتعیین سرحد پیش آمد ایالات متحده با انگلیس حق ندادند که در آن خصوص

Thomas Jefferson (۳)

Ruth (۲)

La Sainte Alliance (۱)

Venezuela (۴)

اول آثار البلاد است و نسخه نانی و نهائی و قطعی در سنه ۶۷۴ تألیف شده است^(۱) آمده است.

پس از آثار البلاد برحسب ترتیب زمان تا آنجا که در نظر است (عرض کردم که مقصود بنده استقراء نیست چه نه قوه آترا در خود مینم و نه وقت آترا دارم) ذکر طهران در کتاب معروف «جامع التواریخ» رشید الدین فضل الله وزیر غازان و اولجایتو است. جامع اتواریخ در حدود سنه ۷۱۰ تألیف شده است. در کتاب مذکور^(۲) در حکایت جنگ ارغون بن اباقا بن هولاکو بن تولی بن چنگیز خان با الیناق از امرای سلطان احمد تکودار [بایامه مشاة فوقیه نه نکودار با نون چنانکه غلط مشهور است] بن هولاکو در سنه ششصد و هشتاد و سه هجری در حوالی آق خواجه از حدود قزوین و شکست خوردن لشکر الیناق گوید «از آنجا [ارغون] بصوابید امرای مراجعت نموده بطهران ری رسید».

سپس چنانکه مرقوم فرموده‌اید در کتاب «تزهة القلوب» حمد الله مستوفی است که در سنه ۷۴۰ تألیف شده است.

پس از آن دیگر ذکر طهران در کتب مورخین و سیاحین بسیار می‌آید و در کاوه اغلب آنها مرقوم است ولی گویا از کتاب «هفت اقلیم» امین احمد رازی که در سنه ۱۰۰۲ تألیف شده (یعنی دو سال قبل از «زینة المجالس») غنلت یا توافل فرموده‌اید که اسمی از آن نبرده‌اید در هفت اقلیم شرح مفصلی از طهران و شمیران و کُند و سُلُقان (سولوقان) ذکر میکند که چون نسخه آن کتاب فراوان است از ذکر آن در اینجا صرف نظر نمودیم.

و اینرا هم در ختم کلام عرض کنم که در کتاب «مرآة البلدان» محمد حسن خان اعتماد السلطنه در جلد دوم در تحت «تهران» از سنه ۹۴۴ بیدد با شرح و اشباع زیاد تمام اغلب وقایع تاریخیته راجع بطهران را مرتباً ذکر میکند که خیلی با اهمیت و برای تاریخ طهران با قدر و قیمت است. محمد قزوینی.

جراید فارسی

نشریات فارسی در ایران تاریخی دارد بسی دلکش که سیر و ترقی تدریجی آترا از نود سال باینطرف نشان میدهد. راینو ویس قونسول سابق انگلیسی در رشت در کتابچه فهرست جراید فارسی خود که در سنه ۱۳۲۹ در رشت طبع کرد و آقای میرزا محمد علی خان تربیت وکیل سابق آذربایجان در رساله خود موسوم به «ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایران و فارسی» که بدخترانه هنوز نسخه فارسی آن بطبع نرسیده ولی ترجمه انگلیسی آن باهتام استاد برون انگلیسی در سنه ۱۳۳۲ نشر شده شرح تاریخ جراید فارسی و فهرست اسامی آنها را ثبت کرده‌اند.

قدیمترین جراید فارسی روزنامه‌ای بوده که در عهد محمد شاه میرزا صالح شیرازی از اعضای هیئت سفارت فوق العاده ایران بلندن در طهران نشر میکرد که نمونه‌ای از آن مورخه ماه محرم سنه ۱۲۵۳ در شماره ۳ کاوه (سال اول دوره جدید) درج شده. بعد از آن روزنامه وقایع اتفاقیه در سنه ۱۲۶۷ شروع بانتشار کرد و از آن زمان تا حال

منتهی در بعضی نسخ به بهزان تصحیف شده و همانطور چاپ شده است و عین عبارتش این است: «ومن رساتیها [ای رساتیق الرئی] المشهوره قصران الداخل و الخارج و بهزان (نسخه بدل نهان) و السن و بشاوتة الخ» و دخویه در حاشیه هانجا گوید «شاید این کلمه را تهران باید خواند» و تألیف اصطخری معلوم است که در حدود سنه ۳۴۰ هجری است^(۱). و ابن حوقل (حدود سنه ۳۶۶) و مقدسی (حدود سنه ۳۷۵) نیز از رساتیق ری بهزان را نام برده‌اند که با احتمال قوی چون طابع اصطخری که اولین کتاب از حلقه جغرافیون عرب است در اصطخری بهزان چاپ کرده بود لابد شده طرداً للباب و اجراء للباب علی نسق و احد بقول صرفین در ابن حوقل و مقدسی هم بهزان چاپ کند و سمعی ابدأ اسمی از بهزان نبرده است ولی یاقوت گوید که بهزان شهری بوده است بر هفت فرسخی ری و اصل ری آنجا بوده و خراب شد اهل آن بری انتقال کردند و اینرا بطور تریض بلفظ «قالوا» ذکر میکند و ظاهر است که هیچ پرو یائی این حرف در نظر خود یاقوت نداشتند است. از اصطخری و ابن حوقل و مقدسی که قدری مشکوک است بگذریم سمعی در کتاب الأنساب که در حدود سنه ۵۰۰ تألیف شده گوید^(۲): الطهرانی بکسر الطاء المهملة و سکون الهاء و فتح الراء و فی آخرها التون هذه النسبة الی طهران . . . و طهران قرية بالرئی و الیها ینسب الرمان الحسن . . . و اما المنتسب الی طهران الرئی و هی اشهر من طهران اصبهان خرج منها ابو عبد الله محمد بن حماد الطهرانی الرازی وکانت وفاته بمسقلان من ارض الشام سنه ۲۶۱» که واضح میشود مأخذ یاقوت در ذکر این محمد بن حماد انساب سمعی بوده است و انساب در خصوص این شخص مفصل تر است از یاقوت.

پس از انساب السمانی برحسب ترتیب زمانی نام طهران در کتاب «راحة الصدور و آية السرور» در تاریخ سلجوقیه ایران تألیف ابی بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسین بن همة الراوندی که در سنه ۵۹۹ تألیف شده است (و اکنون بمخارج اوقاف گیب و بسی و اهتام فاضل ادیب محمد اقبال پنجانی در مطبعة بریل در هلاند در تحت طبع است) در سلطنت ارسلان بن طغرل گوید^(۳): «روز سه شنبه هفتم ماه رجب [سنه ۵۶۱] و الی الله سلطان [ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکناه] و امیر سپاه سلار کبیر مظفر الدوله و الی الله قزل ارسلان از لشکر گاه [در ری] حرکت فرمودند بر عزیمت نخجوان و بیابای طهران فرود آمدند و روز سه شنبه پانزدهم ماه رجب سه احدی و ستین اتابک اعظم و امرای دولت بجانب فیروز کوه رفتند و سلطان بر سر دولا ب همچنان مقیم مینود الخ».

پس از راحة الصدور بر حسب ترتیب زمانی ذکر طهران چنانکه مرقوم فرموده‌اید در تاریخ ابن اسفندیار (سنه ۶۱۳) سپس در «معجم البلدان» یاقوت (سنه ۶۲۱) سپس در آثار البلاد (که در سنه ۶۷۴ نه سنه ۶۶۱ چنانکه در کاوه مرقوم است چه سنه ۶۶۱ تاریخ تألیف نسخه^(۴))

(۱) برو کیکن ج ۱ ص ۲۲۹.

(۲) ورق مک ۳۷۳ از چاپ گیب.

(۳) ورق ۱۱۸-۱۱۹ از نسخه وحیده پاریس.

Persian (4)

(۱) رجوع کنید بمقدمه آثار البلاد طبع و مستنقذ ص VI و IX.

(۲) ورق ۳۱۹ از نسخه پاریس Suppl. Pers. 209.

بیشتر از پانصد روزنامه فارسی نشر شده. ما میخواهیم از گاهی بگاهی فهرست مختصری از جراید فارسی موجود در کاوه ثبت کنیم که هم فایده تاریخی دارد و فهرستهای سابق الذکر را تکمیل میکند و هم ذکری است از اسم و رسم این نشریات وطنی که در حد استطاعت خود زحمتی برای بیداری ملت میکشند و اغلب بداره کاوه نیز میفرستند و ما را لازم است که اسم از آنها ببریم:

جراید و مجلاتی که از اول سال گذشته ۱۳۳۸ باینطرف ظهور کرده و یا دایر بوده و بما خبری از آنها رسیده و فعلاً بعضی از آنها را نمیدانیم که دایر است یا موقوف شده بقرار ذیل میباشد:

اسم روزنامه	محل انتشار	مدیر	ابتدای انتشار
آزادستان	تبریز	میرزا تقی خان رفعت	رمضان (۴) ۱۳۳۸
آسایش	طهران	حاجی میرزا ابو القاسم آزاد مراغه‌ای	ربیع الاول ۱۳۳۸
اتحاد مشرقی (افغانستان)	جلال آباد	برهان الدین صاحب	۱۳۳۸ (شماره ۲۲ مورخه شوال آن سال است)
اتفاق اسلام	هرات	—	—
اختر مسعود	اصفهان	—	در حدود ربیع الثاني ۱۳۳۸
مجله ادب	تبریز	هیئت محصلین مدرسه متوسطه	۱۳۳۸
مجله ادب	کرمان	میرزا احمد خان روحی	در حدود ذی الحجه ۱۳۳۷
مجله ادبی	طهران	سعد الملک مافی	—
مجله ارمغان	طهران	وجد دستگردی اصفهانی	۱۳۳۸
استخر	شیراز	—	—
مجله اقبال	طهران	میرزا سید حسین خان رمزی	۱۳۳۷
اقتصاد ایران	طهران	—	ربیع الاول ۱۳۳۸
امان افغان	کابل	—	۱۳۳۸
انقلاب سرخ	رشت	ذره	۱۳۳۸
اوریزون (زبان ارمنی)	طهران	—	در حدود اواخر رجب ۱۳۳۸
برجیس	تبریز	مصوّر السلطان ارزننگ	در حدود جمادی الأولى ۱۳۳۸
مجله بلدیة	رشت	نادر میرزا	اواخر سنه ۱۳۳۷
بهارستان	شیراز	نوبخت	—
بیداری	رشت	ج. جودت	—
بیستون	کرمانشاه	—	اواخر سنه ۱۳۳۵
نازه بهار	مشهد	میرزا محمد خان ملک زاده	در حدود جمادی الأولى ۱۳۳۸ (سابقاً دایر بوده و بعد توقیف شده بود)
تجدد	تبریز	—	ظاهراً در جمادی الآخرة ۱۳۳۵ (گویا اخیراً تعطیل شده)

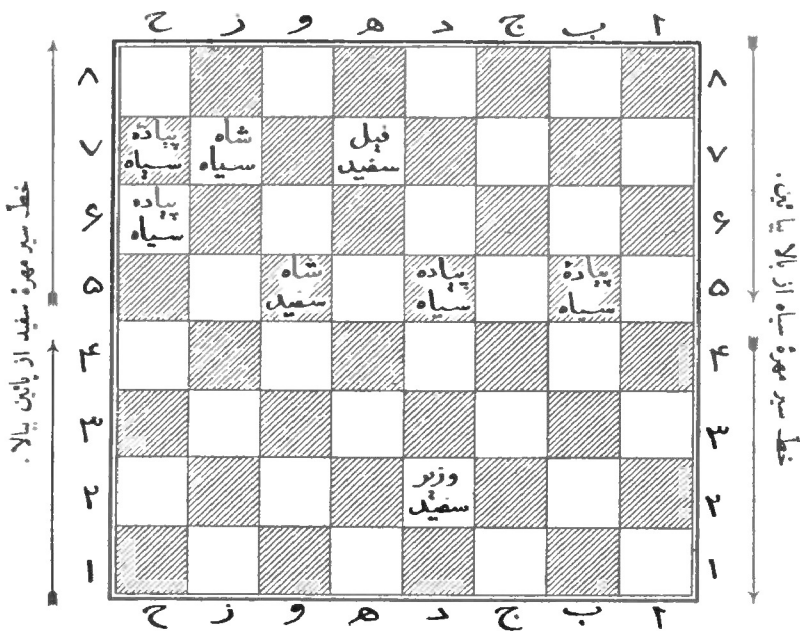
اسم روزنامه	محل انتشار	مدیر	ابتدای انتشار
تهذیب	طهران (۴)	میرزا سلیمان خان خسروی	در حدود ربیع الثاني ۱۳۳۸
حلاج	طهران	حسن حلاج	جمادی الأولى ۱۳۳۸
خاور	شیراز	محمود عرفان	ذی القعدة ۱۳۳۸
خیز	—	عقیقه خاتم	—
مجله دنیای ایران	شیراز	اداره بهارستان	در حدود رمضان ۱۳۳۸
رهنما	طهران	شیخ العراوین زاده	اواخر سال ۱۳۳۷
زبان زنان	اصفهان	صدیقه خاتم دولت آبادی	اواخر سال ۱۳۳۷
سعادت	طهران	مهدی خان مافی سعد الملک	در حدود رجب ۱۳۳۸
سلامت	مشهد	رئیس الدآکرین	—
صدای ایران (فارسی و ترکی)	باکو	خداداد عزیز	در حدود جمادی الآخرة ۱۳۳۸
صدای طهران	طهران	سید محمد تدین	—
مجله طبی	طهران	محمود خان علیم الدوله	—
عصر آزادی	شیراز	مدیر زاده	اواخر ۱۳۳۸
فارس	شیراز	—	—
مجله فرهنگ	رشت	میرزا محمد خان شبانی و شیخ احمد قطبی	اوایل ربیع الثاني ۱۳۳۸
مجله فلاحت و تجارت	طهران	وزارت فواید عامه	—
کارگر	خوی	میرمهدی ماکونی	اواسط ذی الحجه ۱۳۳۸
گل زرد	طهران	میرزا یحیی خان ریحانی	—
گلستان	شیراز	ملک المحققین	اواخر ۱۳۳۷
مجله اصول تعلیم	طهران	مدرسه دار المعلمین	اواخر سال ۱۳۳۸
مجله عالم نسوان	طهران	نوابه خانم صفوی	ذی الحجه ۱۳۳۸
مظفری	بوشهر	میرزا محمد کریم	در حدود رمضان ۱۳۳۸
نامه بانوان	طهران	—	—
وطن	طهران	میرزا هاشم خان	—

فهرست فوق مال جرایدی است که تا پنج شش ماه پیش خبر آنها رسیده بود بعد از آن تاریخ نیز هر هفته و هر ماه چندین روزنامه در ولایات مختلفه ظاهر شده و میشود که ضبط اسامی و جزئیات آن برای ما خارج از امکان است. اگر وزارت علوم در طهران لطف فرموده محض خدمت بعلم و تاریخ صورت مشروح و مبسوطی از تمام جراید و مجلات فارسی و غیر فارسی که از سنه ۱۳۲۰ باینطرف در ایران ظاهر شده با جزئیات آنها بداره کاوه بفرستند موجب نهایت امتنان خواهد شد. خطوط اقی (-) در جدول فوق علامت مجهول بودن آن مطلب است.

شطرنج

اینک مسئله نمره ۲:

مسئله نمره دو



مهره سفید شروع بازی مینماید و باید در حرکت سوم پشاه سیاه کش داده سیاه را مات نماید.

پس از منتشر شدن شماره اخیر کاوه چندین جواب تازه دیگر از اروپا و ایران در جواب مسئله نمره ۱ راجع بشطرنج که در شماره ۱۲ از سال اول (دوره جدید) درج شده بود رسیده و مادر ذیل اسامی آقایانی را که جواب صحیح داده اند بترتیب تقدم و تأخر وصول مراسلاتشان درج مینمائیم:

- ۱- آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان،
 - ۲- یک نفر ایرانی مقیم ژنو در سوئیس که اسم خود را مرقوم نداشته اند،
 - ۳- آقای قونسول و بِلِهَلَم لیتن قونسول دولت آلمان در لیو (لئانند)،
 - ۴- آقای میرزا جیب الله خان مشیر هایون از مشهد.
- و از اینرو جایزه ای که وعده داده شده بود حق این آقایان است ولی اگر از کسی باز جواب صحیحی تا غره رمضان برسد اسم دهنده جواب در کاوه درج خواهد شد. ما همانطور که در شماره اخیر کاوه وعده داده بودیم تا غره رمضان دست نگاه خواهیم داشت که جوابهای دیگر نیز از ایران برسد و پس از آن جواب صحیح مسئله را خواهیم نوشت و چون معلوم میشود که این متاع نیز بی مشتری نیست محاله در این شماره کاوه مسئله دیگری طرح میکنیم و اشخاصی که طالب اطلاع بترتیب و کیفیت اینگونه مسائل شطرنج هستند باید بشماره های ۱۲ کاوه (سال اول، دوره جدید) و شماره ۳ (سال دوم، دوره جدید) رجوع نمایند.

اخطار و اعتذار

جزوه «تاریخ روابط روس و ایران» که در ۱۶ صفحه بایستی باین شماره کاوه ملحق شود چون بمناسبت تعطیلهای متوالی عید فصح و غیره طبعش بدبختانه در موقع اتمام این شماره بانجام نرسید لهذا بشماره آینده ملحق خواهد گردید و جزوه دوم امسال کتاب مزبور البته همانطور که وعده داده شده بشماره هشتم ملحق خواهد گردید.

بتجار واصناف ایرانی

مقارنه و تجارتخانه «پرسپولیس» حاضر است واسطه همه نوع معاملات تجاری میان آلمان و ایران شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و مال زرعی و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اتوموبیل و غیره) از بهترین و معتبرترین کار ختاهای آلمان خرید و ار سال دارد

آدری ما از این قرار است: مدیر: رضا تربیت

Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1

Berlin, Tarbiathut: آدرس تلگرافی:

دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۳۰ شماره بوده و پر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و قیمت ه تومان مجلد و ۴ تومان نیم جلد فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت پست و سایر مخارج جزئی راجع بارسال بسته که روی هم بازده قران برای غیر مجلد آن و دو تومان برای مجلد آن در ایران و ۱۰ شلینگ (سه ربح لیره انگلیسی) برای مجلد آن و نیم لیره انگلیسی برای غیر مجلد آن در خارجه باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بوکلای اداره پرداخته و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتیم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که با اولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد.

فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کاویانی» شماره ۱	۵-۶
«نوروز جشدی» بقلم استاد گایگر	۵-۶ و ۷-۸
مقاله متسلسله «نظری بتاریخ و درس عبرت - داستان گرجستان»	۹
«فلاند»	۱۳ و ۱۴
«هندوستان»	۱۵ و ۱۶ و ۱۷
«قفقاز»	۱۸-۱۹
تاریخ مختصر واقعات سال ۱۳۳۵ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه»	۲۰
مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک»	۲۱
«افغانستان»	۲۱
«خشکبار ایران و روسیه»	۲۲
«اجتماع استوکولم» و «داد خواهی ملت ایران»	۲۳
«تعدیات نظامیان روس در ایران»	۲۳
«رضای عباسی نقاش ایرانی» (مصور)	۲۳
«دوره جدید مشروطیت در ایران»	۲۵ و ۲۶ و ۲۷
«انگلیسها و جنوب ایران»	۲۵
«بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران»	۲۵ و ۲۶ و ۲۷
«معادن نفت بختیاری»	۲۷ و ۲۹-۳۰
«روس و ایران»	۲۸
«استمهال در قروض ایران»	۳۱-۳۲
«حکم از روی تجربه»	۳۳
«فتح و ظفر اجتماعین عامتون» سوسیالیسم در آلمان	۳۴
«قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»	۳۵

دوره سالیانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن سه تومان است.

مخصوص تجار ایرانی

نظر بمناسبات تجارت و تجربیات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین الملی قطع شده دوباره مصمم برآن شده ایم که روابط تجارتی خودمانرا

مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نو شروع کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایان را مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانهای رنگسازی در بلژن و نمایندنده عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدل در برلین و عامل بزرگترین کارخانهای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.
Hamburg 1, Glockengiesserwall

سلسله انتشارات «کاوه»

ایران آلمان	ایران آلمان	ایران آلمان
فران مارک	فران مارک	فران مارک
۱۰	۵۰	نیم لیره انگلیسی
۵	۱۰	دو شلینگ
۱	۳	یک شلینگ
۶	۱۰	سه شلینگ

(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران

کتابی است جامع فواید سیاسی و اقتصادی مشتمل بر اغلب اطلاعات اقتصادی و امتیازات خارجهها در ایران و احصایههای مالیاتی و جدولهای صادرات و واردات و دارای ۴۶ جدول کامل و ۶ نقشه و فهرست اسامی بترتیب تهجی

(۲) کشف تللیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی

در باب ایران کتابی است خیلی مفید دارای عکس عین اسناد محرمانه که برای سیاستون ایران مطالعه اش لازم است

(۳) جنایت روس وانگلیس نسبت بایران

تألیف علامه مشهور آفاق استاد براندیس داتارک که بسیار دلنشین است مشتمل بر عکس مؤلف و دیباچه مختصری که خود مؤلف برای ترجمه فارسی کتاب نوشته بعنوان «خطاب بایرانیان»

(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران

رساله ایست مشتمل بر تاریخ مجلس در ایران و گذارش سه دوره آن مشتمل بر جدول اسامی وکلای هر سه دوره مجلس و هیئت وزرا از اول مشروطیت تا زمان تألیف کتاب

کتابهای فوق در اداره کاوه بفرهش میرسد و بطالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا پول را بوکلای کاوه پرداخته و قبض شکر گرفته و بفرستند توسط پست ارسال میشود. کسانی که خرید کتی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود

در ایران طالبین بوکلای روزنامه کاوه رجوع نمایند.